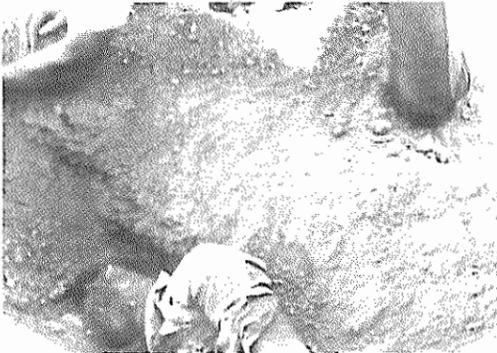


سالگرد فاجعه ملی

اعدام زندانیان سیاسی در بند



«... تا کشتار»

خاطرات یک زندانی سیاسی

بیست سال پس از اعدام‌های

تابستان ۶۰

اگر از خواب برآید بیمار

شعری از سعید سلطانیور

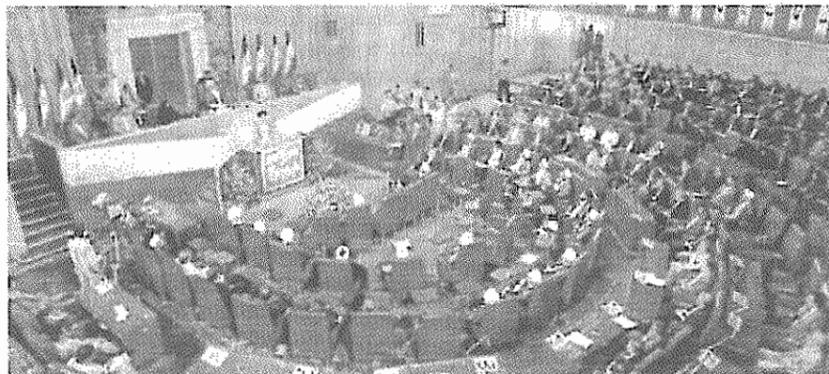
در صفحه ۴

موج مخالفت علیه کابینه پیشنهادی خاتمی

● جبهه مشارکت اعضای شورای مرکزی خود را از صحبت علیه وزیران پیشنهادی منع کرده بود

● فراکسیون زنان مجلس شورا از عدم حضور زنان در کابینه اعلام نارضایتی کرد

● ابراهیم محبیان: ما سیاست «حمایت انتقادی» از خاتمی را پیش می‌بریم



روز ۲۲ مرداد ناممندی از جانب خاتمی به مجلس شورا رسید. این نامه که حاوی اسامی وزیران پیشنهادی خاتمی بود، شماری از نمایندگان مجلس شورا را شوکه کرد و خبر آن بلافاصله در مطبوعات بازتاب پیدا کرد و عکس‌العسل‌های متفاوتی را برانگیخت. اولین موج مخالفت‌ها از میان نمایندگان وابسته به فراکسیون جبهه دوم برخاست و سپس به مطبوعات و سایر فراکسیون‌ها کشیده شد. عده‌ای از نمایندگان سخن از رای ندادن مجلس به ۸ وزیر پیشنهادی به میان آوردند.

۱۲ نفر پاسخ مثبت دادند. سرحدی زاده، بهزاد نبوی، پورنجانی، محترمی‌پور، حضرتی، سازگارنژاد، خلیلی رحمانی، نعیمی‌پور، آرمین، صادی خامنه‌ای، کولانی، جلودارزاده و راکعی در این نشست حضور داشتند.

اعضای هیئت رئیسه فراکسیون اقلیت به همراه ۳ تن از نمایندگان همسوی خود با وی بیدار کردند. احمد ناطق‌نوری که در این جلسه به همراه حداد عادل، محبی‌نیا، پروچردی، یاری، عبداللهی، میرمحمدی، موسی قربانی و سبحانی حضور داشتند از برگزاری این جلسه اظهار رضایت کرد و اظهار داشت: ما در این جلسه به آقای خاتمی اطلاع دادیم که نهایت همکاری را با وی در انتخاب

خاتمی نسبت به جایگاه زنان توقع داشتیم در کابینه یک زن حضور داشته باشد. وی اضافه نمود: بر اساس یک قضاوت عادلانه باید بگویم که خانم‌هایی که از طریق فراکسیون و تشکل‌های صنفی زنان در اقصای خاتمی پیشنهاد شدند، به مراتب قوی‌تر از وزرای معرفی شده خاتمی که از نارضایتی و

و رسول منتخب‌نیا عضو مجمع روحانیون شش تنی از وزیران پیشنهادی را ناکارآمد معرفی کرد. حسین مرعشی از فراکسیون سازندگی تغییرات انجام شده را در جهت تضعیف دولت دانست. فراکسیون زنان مجلس نیز نارضایتی خود از وزرای پیشنهادی خاتمی را اعلام کرد. دکتر فاطمه خاتمی نماینده مشهد اظهار داشت: با توجه به دیدگاه

مخالفت‌های نمایندگان مجلس آگاهی یافته بود، از یک سو وزرای پیشنهادی خود را راضی مجلس نمود تا آنان با نمایندگان به گفتگو بنشینند و برنامه‌هایشان را توضیح و نظر نمایندگان را جلب کنند و از سوی دیگر وی با فراکسیون‌های دیگر شورا دیدار کرد. خاتمی ۳۰ نفر از نمایندگان فراکسیون دوم خرداد را دعوت کرد که تنها سهم داشت. محمد نعیمی‌پور رئیس فراکسیون مشارکت اعلام کرد که مجلس نهایت همکاری با رئیس جمهور خواهد کرد. علی حاشی رئیس فراکسیون سازندگی اعلام کرد که: جبهه مشارکت اعضای شورای مرکزی خود را از اینکه علیه وزیران پیشنهادی صحبت کنند، منع کرده است.

اعلامیه هیات سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره اعدام‌های روزهای اخیر

به این جنایات باید پایان داد

در صفحه ۲

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره کابینه پیشنهادی آقای خاتمی

چنین کابینه‌ای بازتاب ۱۸ خرداد نیست

در صفحه ۲

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران:

دیگر هیچ خطا و اشتباهی

از اصلاح طلبان پذیرفته نیست

واگذاری دستگاه اجرائی به نیروهای خنثی، متعادل

به محافظه کاران و یا ناتوان، انتحار سیاسی است

در صفحه ۳

در این شماره

به یاد ماندگار استاد امیرحسین آریابنور

خسرو باقرپور
صفحه ۵

زنان در جدال سنت و مدرنیته!

صفحه ۶

دگرگونی‌های طبقه کارگر در گذر زمان

ب. کیوان
صفحه ۹

اختلافات ایران با جمهوری آذربایجان

ماناالله رزمی
صفحه ۱۲

بیانیه مطبوعاتی عفو بین‌الملل در باره موج تازه اعدام‌ها در ایران

اعدام‌ها را متوقف سازید!

است: روز چهارشنبه این هفته در یک مراسم اعدام در ملاء عامدر جنوب شرقی تهران، پلیس به سوی جمعیتی که با چوب و سنگ تلاش داشتند مانع اجرای اعدام شوند گاز اشک‌آور شلیک کرد. عفو بین‌الملل از مقامات ایران می‌خواهد همانگونه که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ بدان فراخوانده است، اجرای احکام اعدام را به حالت تعلیق درآورند. این سازمان همچنین خواهان بازنگری در پرونده‌های زندانیانی است که در حال حاضر

سازمان عفو بین‌الملل با انتشار یک اطلاعیه مطبوعاتی نگرانی شدید خود را نسبت به افزایش زیاد اعدام‌ها در ایران ابراز داشت. در بیانیه عفو بین‌الملل آمده است: تنها در دو روز گذشته بیش از ده مرد حلق‌آویز شده‌اند که برخی از آنها در ملاعام صورت گرفته است. بر اساس گزارش‌های رسانه‌های خبری ایران، تنها در این هفته ۱۰۰ مورد حکم اعدام توسط دیوان عالی تأیید شده است و ممکن است اعدام‌های بیشتری در راه باشد. در این بیانیه آمده

است: روز چهارشنبه این هفته در یک مراسم اعدام در ملاء عامدر جنوب شرقی تهران، پلیس به سوی جمعیتی که با چوب و سنگ تلاش داشتند مانع اجرای اعدام شوند گاز اشک‌آور شلیک کرد. عفو بین‌الملل از مقامات ایران می‌خواهد همانگونه که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ بدان فراخوانده است، اجرای احکام اعدام را به حالت تعلیق درآورند. این سازمان همچنین خواهان بازنگری در پرونده‌های زندانیانی است که در حال حاضر

۱/۲ میلیون ایرانی از بیماری روانی رنج می‌برند

از مشکلات روانی در رنج هستند که نیاز به کمک مشاورین روانپزشک و متخصصان دارند. به گفته بوالهیری بودجه کمی از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به امور بیماران روانی اختصاص یافته است. از سوی دیگر هیچ بودجه مستقلاً نیز برای بهداشت روانی و خدمات روانپزشکی در نظر

دکتر بوالهیری رئیس انستیتو روانپزشکی تهران در میزگرد «ساماندهی بیماری روانی» در تهران اعلام کرد: یک میلیون و دویست هزار ایرانی مبتلا به بیماری شدید روانی هستند. وی اضافه نمود: بر اساس آخرین تحقیق ۲۳ درصد مردم تهران از بیماری رنج می‌برند و حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد ایرانیان نیز به نوعی

مشخصه‌های ترکیب پیشنهادی خاتمی را می‌توان در خطوط زیر شمرد: ۱ - در اساس ترکیب، کابینه قبلی حفظ و تنها پنج نفر جدید وارد کابینه شدند (همراه با یک جایجانی). این ترکیب ضعیف‌تر از کابینه‌ای است که خاتمی بعد از دوم خرداد معرفی کرد. در حالی که در آن زمان مشکل مجلس پنجم وجود داشت که در آن اکثریت با مخالفین اصلاحات بود. ۲ - ترکیب کابینه قبل دو چهره شاخص داشت که بازوی پیشبرد اصلاحات وزارت کشور و ارشاد بودند (عبدالله نوری و مهاجرانی). ترکیب فعلی فاقد چنین چهره‌هایی است. ۳ - خاتمی کسانی چون خرازی، شمنخانی را همچنان در پست‌هایشان نگاهداشت. در حالی که عملکرد آنان و عدم همراهی‌اشان با اصلاحات بر همگان آشکار است. ۴ - ترکیب معرفی شده فاقد مدیران برجسته و کارآمد بوده و باز از همان

سر مقاله

این کابینه برآمده از رای مردم نیست

لیست پیشنهادی خاتمی برای کابینه آتی با نابوری رای دهندگان از جمله اصلاح طلبان حکومتی روبرو شد. عده‌ای از نمایندگان مجلس شورا با مشاهده آن شوکه شدند و مخالفت خود را با تعدادی از وزرای معرفی شده اعلام نمودند.

بحث‌ها و تبادل نظرهایی که بعد از انتخابات ۱۸ خرداد پیرامون کابینه صورت گرفته بود، در بین مردم و مجلسیان، این انتظار را ایجاد کرده بود که از میان عده زیادی از افراد معرفی شده کابینه‌ای با چهره‌های شاخص اصلاح طلب و عناصر توانمند، شایسته و متخصص تشکیل شده و برای نخستین بار دایره تنگ ۳۰۰-۲۰۰ نفره که از ابتدای انقلاب بهمن امورات کشور را بدست گرفته و در پست‌های مختلف جایجا شده‌اند، شکسته خواهد شد و چهره‌های جدید و کارآمد در ترکیب کابینه جای خواهند گرفت.

از سوی دیگر ۲۱/۶ میلیون نغری که به خاتمی رای دادند، انتظار آن را داشتند که وی کابینه‌ای را معرفی کند که در جهت تداوم اصلاحات و پاسخگویی به مطالبات مردم، گام‌های جدی بردارد. به بیان دیگر کابینه اصلاحات و برآمده از ۱۸ خرداد باشد. ترکیب ارائه‌شده انتظارات را برآورده نساخت.

مشخصه‌های ترکیب پیشنهادی خاتمی را می‌توان در خطوط زیر شمرد: ۱ - در اساس ترکیب، کابینه قبلی حفظ و تنها پنج نفر جدید وارد کابینه شدند (همراه با یک جایجانی). این ترکیب ضعیف‌تر از کابینه‌ای است که خاتمی بعد از دوم خرداد معرفی کرد. در حالی که در آن زمان مشکل مجلس پنجم وجود داشت که در آن اکثریت با مخالفین اصلاحات بود. ۲ - ترکیب کابینه قبل دو چهره شاخص داشت که بازوی پیشبرد اصلاحات وزارت کشور و ارشاد بودند (عبدالله نوری و مهاجرانی). ترکیب فعلی فاقد چنین چهره‌هایی است. ۳ - خاتمی کسانی چون خرازی، شمنخانی را همچنان در پست‌هایشان نگاهداشت. در حالی که عملکرد آنان و عدم همراهی‌اشان با اصلاحات بر همگان آشکار است. ۴ - ترکیب معرفی شده فاقد مدیران برجسته و کارآمد بوده و باز از همان

ادامه در صفحه ۳

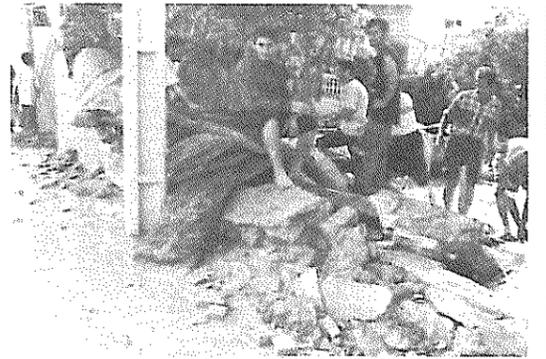
یادداشت

سیل گلستان:

ویرانگری طبیعت یا انسان؟

به گزارش رسانه‌ها، ممکن است آمار قربانیان سیل گلستان به صدها نفر سرزند. آنچه مسلم است، این است که هزاران تن از هیولان ما در این فاجعه دار و ندار خود را از دست داده‌اند و آواره شده‌اند. برخی روزنامه‌ها از قول کارشناسان محیط زیست نوشته‌اند علت جاری شدن سیل در استان گلستان، ویرانگری سوجویانه کسانی است که با نابودی جنگل‌ها و از بین بردن پوشش گیاهی در سال‌های اخیر، موانع طبیعی بر سر راه آب را از میان برداشته‌اند. اگر این ارزیابی درست باشد، باید از فاجعه سیل در گلستان در درجه اول به عنوان یک حادثه ساخته دست انسان نام برد نه یک واقعه طبیعی.

چه این ارزیابی درست باشد یا نه، همه می‌دانند در دهه اخیر، نابودی محیط زیست در مناطق مختلف کشور ما ابعاد بی‌سابقه‌ای داشته است. از هنگامی که رفسنجانی، «سردار سازندگی»، برای تحکیم پایه‌های حکومت از طریق فریب کردن قشر جدید سرمایه‌داران در



جمهوری اسلامی، راد غارت را برای آنان باز کرد و علاوه بر آن، مجوز فعالیت اقتصادی از گانها و صاحب متصیان دولتی را صادر نمود، منابع اقتصادی و طبیعی ایران با چنان سرعت و ولعی مورد چپاول این نوریس‌ها قرار گرفت که در تاریخ کشور ما بی‌سابقه است. تنها نگاهی به شهر تهران کافی است نشان دهد برای بورس‌بازی در عرصه ساختمان و زمین، به چه وسعتی فضای سبز شهر و اطراف آن را از میان برداند. اکنون سراسر تهران پر از برج‌هایی است که بخش بزرگی از واحدهای آنها خالی است. آنها یا توسط بساز و بفروش‌ها برای تسهیل بورس‌بازی به عمد خالی نگه داشته شده‌اند یا آنقدر گرانند که نیازمندان واقعی به فضای سکونت و کار، دستشان از این واحدها کوتاه است. برای ساختن این برج‌ها، صدها هزار درخت قربانی شده‌اند.

در کشوری که به علت عدم کنترل دمکراتیک بر ارگانهای دولتی، فساد و رشوه‌خواری در آن بیدار می‌کند و علاوه بر آن، حکومت برای راضی نگه‌داشتن رده‌های مختلف کارکنان خود، عملاً راه کسب خصوصی آنان با سوءاستفاده از اختیاراتشان را باز گذاشته است، اجرای مقررات حفظ محیط زیست غیر ممکن است. سرمایه‌داران برای فرار از این مقررات به اصطلاح «دست و پا گیر»، راه کنار آمدن با ماموران دولتی را خوب می‌دانند. به سادگی منطقه‌ای که صدها درخت دارد، در پرونده‌های دولتی تبدیل به اراضی بایر می‌شود یا تعداد درختان آن بسیار کمتر از رقم واقعی ثبت می‌گردد تا سرمایه‌دار، جریسه کثرتی بابت قطع درخت‌ها بپردازد و در عوض، مبلغی رشوه به مأمور مربوطه پرداخت کند.

وقتی چنین است، این شهر و نندانند که باید ابتکار دفاع از محیط زیست طبیعی خود را به دست گیرند. در سراسر دنیا، جنبش حفظ محیط زیست از طریق شکل‌گیری و رشد سازمانهای غیردولتی گسترش یافته است. تشکلهای مستقل دفاع از محیط زیست در ایران، در مراحل آغازین رشد خود قرار دارند. آنها نتواند که از مشاهده فجایعی مانند سیل گلستان و نابودی منابع طبیعی کشور ما تکان خورده‌اند و می‌ایند در مقابل با روند فزاینده نابودی مبانی طبیعی زندگی نسل‌های آینده در کشور ما به کاری دست زنند. باید به تشکیل و کار در نهادهای مستقل مدنی فعال در عرصه محیط زیست همت گمارند. این، حداقل دینی است که فرزندان ما به گردنمان دارند.

پیام تسلیت هیات سیاسی - اجرایی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت جاری شدن سیل

در استان گلستان

بار دیگر بلایی طبیعی بر کشورمان وارد آمد. سیل در استان گلستان و بخش‌هایی از مازندران و خراسان در دو روز گذشته خسارات مالی و جانی سنگینی را ببار آورد.

تاکنون ۱۵۰ نفر کشته و صدها نفر مفقود شده‌اند. خسارات مالی وارده صدها میلیارد ریال برآورد شده است. مثل همیشه مردم محروم مناطق روستایی کشورمان قربانیان اصلی این بلای طبیعی بوده‌اند. متأسفانه ابعاد خسارت به آن که گفته شد محدود نیست و بر تعداد کشته‌شدگانی که اجسادشان از آب گرفته می‌شود هر دم می‌افزاید. عدم آمادگی مرسوم کشور ما برای پیشگیری و مقابله با این قیال فجایع، سیاست‌های احمال‌گرانه و کوتاهی مقامات مرکزی برای کمک‌رسانی به منطقه ابعاد فاجعه را سنگین‌تر کرده است.

اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به نام تک تک اعضا و هواداران سازمان این فاجعه را به مردم ایران و به سازمانندگان فاجعه تسلیت می‌گوید و از دولت می‌خواهد که کمک‌رسانی گسترده و موثر به سیل‌زدگان را بی‌درنگ عملی سازند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۳ مرداد ۱۳۸۰

موج مخالفت علیه کابینه پیشنهادی خاتمی

ادامه از صفحه اول

واکنش‌های مخالفین اصلاحات

روزنامه‌های وابسته به جناح حاکم واکش‌های اولیه نمایندگان دوم خرداد را به مخالفت اکثریت مجلس با رئیس‌جمهور تعبیر کردند. تیترو اول یکی از روزنامه‌های وابسته به جناح حاکم «خاتمی زیر آتش» بود. با کاسته‌شدن حجم انتقادات نمایندگان را صورتی و تاکتیکی خواندند. باهنر و حمیدرضا ترقی کابینه جدید را جناحی‌تر از پیش دانسته و ۷۰ درصد آن را همچنان در اختیار دو حزب مشارکت و کارگزاران معرفی کردند.

محمدرضا خاتمی در پاسخ به این اظهارات اعلام کرد که فهرست پیشنهادی با تصمیم مستقل رئیس‌جمهوری تعیین گردیده و گروه‌های مختلف و از جمله مشارکت پیشنهادهایی که داشته‌اند، در ترکیب آن دخالتی نداشته و تا یک روز قبل از معرفی وزرا از آن بی‌خبر بوده‌اند. امیر مصلحان با عنوان «جناح منتقد، کابینه و حمایت انتقادی» سیاست جدید را نسبت به خاتمی از جناح حاکم پیشنهاد داد و نوشت: نمایندگان هوادار جناح منتقد در پارلمان نیز شایسته است با عنایت به این واقعیت که در شرایط حساس کنونی، تأخیر در حرکت اجرایی دولت به مصلحت ملت و نظام نیست، با تکیه بر این تئوری که «از خاتمی نتیجه مطلوب را می‌خواهیم

نه مقدمات را» به حمایت انتقادی از دولت دست زده و مصلحت و منافع ملی را فراتر از مصلحت جناحی بکشاند. مسلماً این عمل، حرکتی



مدنی در راستای حمایت از برکزیه ملت می‌باشد، بیگمان به زودی مردم ایران در صفتندی جدید، علاقه‌مندان به ایران و اسلام را از صف جریان‌های نفع‌گرا و قدرت‌طلب متمایز خواهد ساخت.

بیانیه جبهه مشارکت
جبهه مشارکت بعد از سکوت یک هفته‌ای سرانجام روز یکشنبه، روز رای‌گیری برای کابینه خاتمی بیانییه منتشر کرد و مواضع خود را اعلام نمود. در این بیانیه آمده است: «فراپسند طبی شده برای انتخاب و معرفی وزرا توسط رئیس‌جمهوری را در انطباق با شرایط کشور دانسته

نیاشد ولی تلاش خواهیم کرد که اکثریت افراد معرفی شده موفق به کسب رای اعتماد از مجلس شوند. در این بیانیه تصریح شده است که اصلاحات در همه زمینه‌ها به خواست مردم است هرچند که حاکمیت قانون، آزادی، مردم‌سالاری و تحقق جامعه مدنی و راه‌های مطالبات آنان در بزرگراه اصلاحات است، اما سازماندهی به امور اقتصادی با توجه به شرایط خاص باید مورد توجه همه اعضای کابینه خصوصاً وزرای اقتصاد قرار گیرد. □

نامه جمعی از دانشگاهیان و پژوهشگران به سیدمحمد خاتمی

برای احقاقی حقوق قانونی

شخصیت‌های ملی مذهبی باز داشت شده اقدام کنید!

می‌روند. خانواده‌های این زندانیان و «کمسیون اصل نود مجلس» مکرر بر بی‌اعتنائی و پاسخگونی نداشتن دستگاه قضائی کشور تأکید ورزیده‌اند...

اخیراً رئیس «دادگاه انقلاب اسلامی»، که اطلاعیه‌های شایبه به احکام قضائی اش منبئی بر «براندازی» بازداشت‌شدگان به دفعات از «صد و سیما» نظام و روزنامه‌ها انتشار یافت. در واکنش به تحسن همسران و وابستگان زندانیان در مقابل دفتر سازمان ملل، ضمن گلّه از این اقدام، از متحصنین خواستند موضوع را از طریق مراجع داخلی و قضائی پیگیری نمایند. خبر چند علاوه بر تلاش خانواده‌ها، بازجویی‌ها، اعتراضات، خاطرات و واریس منازل نبود و بیشتر بر گمان سیاسی بودن رفتار دستگاه قضائی کشور افزود.

برخی از این افراد مانند عزت‌الله سبحانی، طاهر احمدزاده، محمد مسلکی، حبیب‌الله پیمان، رضا رئیس‌طوسی از پرسابقه‌ترین مبارزان ملی - مذهبی این دیار بوده و از هم‌راهان و هم‌روزمان بزرگانی چون آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر شریعتی به شمار

انتخابات کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران

در روز ۲۲ شهریور برگزار می‌شود

انتخابات قانونی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران روز ۲۲ شهریور ماه برگزار می‌شود. به گزارش دبیرخانه هیات موسس این کانون، تصمیم برگزاری این انتخابات در جلسه مشترک اعضای هیات موسس این کانون و اعضای هیات رئیسه اولین مجمع عمومی آن آغاز

کمک مالی به خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی از جانب «ارودی ۲۰۰۱ بونه‌بوری - سوند» ۱۳۸۱۰۰۰۰ کرون

اطلاعیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره کابینه پیشنهادی آقای خاتمی

چنین کابینه‌ای باز تاب ۱۸ خرداد نیست

دیروز، یکشنبه ۲۱ مرداد، آقای خاتمی در نامه‌ای به رئیس مجلس شورای اسلامی، ترکیب کابینه پیشنهادی برای دوره دوم ریاست جمهوری خود را اعلام کرد. در این ترکیب تنها پنچ وزیر جدیدند، قریب به اتفاق دیگر وزیران در پست خود ابقا شده‌اند و هیچ زنی در آن حضور ندارد.

بازترین تغییرات در دو وزارتخانه مهم، تغییر وزیر امور اقتصادی و دارائی و وزیر آموزش و پرورش بوده‌اند. وزیر فعلی اقتصاد بعنوان حامی نقش گسترده دولت در اقتصاد، وزیر فعلی آموزش و پرورش در تعلق به محافظه کاران شناخته شده‌اند. علیرغم این تغییرات ترکیب پیشنهادی آقای خاتمی انتظار بحق برای استقرار کابینه‌ای اصلاح طلب، هماهنگ و کارآمد را، که تجسم و جوهر پیام اکثریت عظیم مردم ما در ۱۸ خرداد باشد، برآورده نمی‌کند. عموم اصلاح طلبانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند نارضائی و شگفتی خود را از این ترکیب ابراز داشته‌اند. نگاهی به این ترکیب آشکارکننده بسیاری ملاحظاتی ناهمخوان با روند اصلاحات و الزامات امروزین این روند، انتخاب محدود در چارچوب بسته صاحب‌منصبان حکومتی و غنض عین نسبت به مطالبات مردم خاصه نسبت به زنان و نقش آنان در پیروزی‌های آقای خاتمی و در پیشبرد اصلاحات است.

آقای خاتمی در حالی که دیگر با مجلسی، همچون مجلس پنجم، مخالف‌خوان روبرو نیست، کابینه‌ای را پیشنهاد داده است که بسیار بعید بنظر می‌رسد بتواند از عهده دشواری‌های عظیمی که جامعه ما و روند اصلاحات با آن‌ها روبرویند - حتی در موارد عاجل - برآید، و در برنبرد اصلاحات از وضع کنونی، مقابله با تلاش‌های ضداصلاحات و برای راهگشائی‌های بعدی روند اصلاحات موثر عمل کند. ملاحظات آقای خاتمی در ارائه چنین ترکیبی پیش از همه قراین روشنی هستند که تکیه بر اعتماد و حمایت مردم در آن امر مقدم نیست. تداوم این روش، آقای خاتمی را در وضعیت ناتوانی در اجرای وعده‌هایش به مردم قرار خواهد داد و فرصت چهارساله‌ای را که مردم ما به او داده‌اند خواهد سوزاند. اما این فرصت دیگر تکرار نخواهد شد.

اینکه پیش از همه به عهده اصلاح طلبان در مجلس است که با اشراف به نیازهای جامعه ما و الزام دولتی درخور و توانا برای رفع این نیازها، از قانونی‌ترین حق خود و مردم برای استقرار چنین دولتی سود جویند. پرهیز از دادن رای اعتماد به هر آن کس که به گواهد سابقه‌اش نه اصلاح طلب و نه کارآمد است، باید گام اول مجلس باشد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۳ مرداد ۱۳۸۰

اطلاعیه هیات سیاسی اجرایی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره اعدام‌های روزهای اخیر

به این جنایات باید پایان داد

سه نفر دیگر از محکومان به مرگ امروز در برابر چشمان مردم تهران اعدام شدند. با این تعداد، شمار کسانی که در روزهای اخیر در ملاء عام اعدام شده‌اند به ده نفر رسید.

این جنایات عهد عتیق اعتراضات مردم را برانگیخته‌اند. در جریان یکی از اعدام‌های امروز مردم علیه این اقدام و برای نجات جان محکوم دست به تظاهرات زدند. دیروز نیز مردم به برگزاری یک نمایش اعدام در تهران اعتراض کرده بودند.

این اعدام‌ها و شلاق زدن بسیاری از جوانان در شهرهای مختلف در روزهای اخیر، به دنبال اظهارات رئیس قوه قضائیه دایر بر اجرای مجازات محکومان در ملاء عام، صورت می‌گیرند. او در اظهاراتش سرنامه قوه قضائیه را برای اجرای وسیع چنین صحنه‌های سبعمانای اعلام کرده است. طبعاً از نیروهای سیاه‌اندیش و مرتجع سنگر گرفته در قوه قضائیه و اعوان و انصار آنان، که اوضاع جامعه را هر روز بیش از پیش علیه خود می‌بینند، عرض اندامی از این دست دور از انتظار نیست. این نیروها می‌کوشند از نژاد روزافزون خود و عقابتی رسواتر از این را با نشان‌دادن نهایت سبیت و حاکم‌کردن وحشت چاره‌کنند. اما آنان هم که از جامعه مدنی دم می‌زنند، در قبال این جنایات یا غالباً سکوت پیشه کرده‌اند و یا حداکثر دغدغه نمایش چهره‌ای خشن از حکومت اسلامی را داشته‌اند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) این نمایش‌های نفرت‌انگیز را قویاً محکوم می‌کند و مردم را به اعتراض و عدم حضور در صحنه آن‌ها دعوت می‌کند. سکوت و ممانعت اصلاح طلبان حکومتی در برابر این جنایات آنان را هنگام قضاوت نهائی مردم در این باره همدوش متبکران و عاملان این جنایت قرار خواهد داد. اصلاح نظام قضائی کشور در سمت معرفی و دمکراتیزه کردن آن از زمر وظایف عاجل این نیروها در مجلس و دولت است. ما از مجلس و دولت آقای خاتمی می‌خواهیم بی‌درنگ در این زمینه اقدام کنند.

ما عموم نیروهای دمکرات کشورمان را به مبارزه مشترک برای پایان‌دادن به این روش‌های ضد مدنی و برای لغو مجازات اعدام فرامی‌خوانیم.

ما از دول و مجامع و سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهیم اعتراض خود را به اعدام‌های صورت گرفته و اجرای احکام در ملاء عام به جمهوری اسلامی ایران ابراز داشته و برای خاتمه‌دادن به این اقدامات از کلیه امکانات حقوقی بین‌المللی بهره‌گیرند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۵ مرداد ۱۳۸۰

به بهانه سالگرد ۲۸ مرداد

چهل و هشت سال از روزی که دشمنان آزادی در ایران با حمایت سازمان سیا آمریکا دولت قانونی محمد مصدق را ساقط کرده، دیکتاتوری پلیسی را که تا ۲۵ سال دوام یافت به جای آن نشانند، می‌گذرد. در آن زمان گذار طبیعی جامعه ایران به دمسالاری با دخالت خشن خارجی قطع شد و کشور ما تنها حدود یک دهه پس از رهائی از حکومت خودکامه رضاشاه، بار دیگر در چنگال استبداد گرفتار آمد.

شاد در حکومت مطلقه ۲۵ ساله خود پس از ۲۸ مرداد، نیروهای دمکرات و چپ را به شدت سرکوب کرد و خواهناخواه راه تسلط روحانیت بر جنبش ضداستبدادی مردم ایران را گشود. بدین اعتبار، می‌توان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را زمینه‌ساز جمهوری اسلامی در ایران دانست. البته این واقعیت تاریخی را توجیه‌کنندگان رژیم سابق هنوز انکار می‌کنند. آنها هنوز از مردم ایران به خاطر نشانیدن جمهوری اسلامی به جای رژیم سلطنتی طلبکارند و با ادعای وراثت مبارزه تاریخی تجدد علیه سنت‌گرایی در ایران، راه نجات از استبداد فقهاتی را بازگشت به قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌دانند.

خود رویداد ۲۸ مرداد، به آشکارترین وجه، پلان این ادعاها را نشان داد. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ارتجاع مذهبی در هیأت آقای بروجردی و کاشانی، در کنار کودتاچیان آمریکائی و جنایتکارانی مانند تیمور بهختیار قرار گرفت. همان زمانی که دژخیمان حکومت نظامی در کوچه و خیابان به شکار آزادخواهان مشغول بودند تا بعداً بسیاری از آنان را به جوخه‌های تیرباران بسپارند، آیت‌الله بروجردی مهم‌ترین مرجع وقت شیعه، «حفظ بیضه اسلام» را به حکومت کودتا تیریک گفت. به گزارش یک شاهد عینی، بخشی از پولی که از سوی سیا و زاهدی‌ها (پدر - پسر) برای عملیات کودتا بخش شد، از طریق آیت‌الله کاشانی و «بیت» او در اختیار اوپاش تهران قرار گرفت.

اگر حدود ده سال بعد، بخشی از روحانیت شیعه و به تبع آن امثال طیب حاج‌رضائی در مقابل شاه قرار گرفتند، نمی‌تواند این حقیقت تاریخی را از حافظه مردم ایران پاک کند که در ۱۳۳۲، اتحادی نامقدس بین دربار پهلوی و ارتجاع مذهبی شکل گرفت که هدف آن، به عقب‌راندن نیروهای ملی و چپ بود. اگر قرار باشد در تیردهای آغاز دهه ۳۰ به دنبال خط جبهه مبارزه میان تجدد و سنت‌گرایی بگردیم، غیرقابل انکار است که دربار پهلوی و حامیان آن در سمت متجدد این خط قرار نداشتند.

برخی مشروطه‌طلبان، از نیروهای ملی و چپ می‌خواهند که «پرونده‌های گذشته» را فراموش کنند و در پابند که مشروطه‌خواهی دهه هشتاد، با سلطنت‌طلبی نیم قرن پیش تفاوت دارد. آنها بر حق هر نیروی سیاسی در زمینه بازنگری انتقادی گذشته خود انگشت می‌گذارند و مدعی‌اند مشروطه‌خواهان ایران، نه میراث‌دار ۲۸ مرداد، که وارثان ۱۴ مردادند.

نیازی به یادآوری نیست که در کنار این بخش از مشروطه‌خواهان، سلطنت‌طلبانی نیز هستند که هنوز ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌نامند و معتقدند هر چه رژیم شاه می‌کرد کمابیش برحق بود. سخن گفتن با این سنگواره‌های سیاسی بی‌فایده است. اما همه مشروطه‌خواهان، چنین نیستند و بسیاری از آنان از نظام پادشاهی، بعنوان شکلی از حکومت مردم‌سالار دفاع می‌کنند. از این رو، و به ویژه از آن رو که این بخش اخیر طرفداران پادشاهی، از گفتار دمکراتیک برای تبلیغ مواضع خود استفاده می‌کنند، پرداختن به واقعیات تاریخی ۲۸ مرداد، برای پیشبرد مباحثه دمکراتیک با این نیروهای سیاسی ضروری است.

هر بار که نیروهای ملی و چپ، بدین بحث می‌پردازند، از سوی برخی مشروطه‌خواهان متهم به تلاش برای اعلان نوعی فتیش عقاید در مورد طرفداران نظام پادشاهی می‌شوند. استدلال این مشروطه‌خواهان، چنین است که «گذشته، گذشته است» و نباید آینده روابط میان جریانات فکری و سیاسی کشور ما را تحت الشعاع مباحث تاریخی قرار داد. جالب اینجاست که مشابه این استدلال، در حال حاضر از سوی برخی از نیروهای دودم خردادی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کنار برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی که مانند «شاه‌اللهی‌ها» هیچ انتقاد را بر گذشته خود وارد نمی‌دانند و کشتار دهه ۶۰ را وی‌اوردن بخشی از اپوزیسیون به مبارزه مسلحانه توجیه می‌کنند، در جنبش دودم خرداد هستند کسانی که در گفت‌وگوهای رودر رو، انتقاد به سرکوب خشن اپوزیسیون از سوی حکومت جمهوری اسلامی را می‌پذیرند، اما در عین حال، به انتقادکنندگان پند می‌دهند که دست از یاکردن گرد و غبار از «پرونده‌های قدیمی» بردارند تا اتحاد جبهه اصلاح‌طلبان خدشه‌دار نشود.

وجه اشتراک هر دو استدلال، که یکی به فراموشی سپردن مرداد ۳۲ و دیگری با یگانگی کردن پرونده مرداد ۶۷ و قبل از آن را تجویز می‌کنند، سعی در تاریخ‌زدائی از زندگی مردم ماست. هم مشروطه‌خواهان و هم جریان غالب در جبهه دودم خرداد، می‌کوشند بخش از تاریخ معاصر ایران را از آذهان پاک کنند. ممکن است در پس این تلاش، انگیزه‌هایی گاملا پراگماتیک نهفته باشد، مثلاً این انگیزه که با احتراز از برخورد انتقادی به گذشته، یکپارچگی صفوف نیروهای «خودی» حفظ شود. اما چنین انگیزه‌هایی نیز نمی‌توانند در ارزیابی منفی آزادخواهان از این تاریخ‌گریزی، تغییری دهد. برآیند نیروهای که بخشی از آنها هنوز در خون خفه کردن آزادخواهی را تقدیس یا لااقل توجیه می‌کنند، نیروی دمکراتیک نیست. سلاک سنجش پایبندی هر نیروی سیاسی به مردم‌سالاری، برخورد آن نیرو به زوایای غیردمکراتیک تاریخ خود است. واقعیت این است که همه نیروهای سیاسی ایران در این زمینه کمتر یا بیشتر بدهکارند، و ما نیروهای چپ، خود را نیز از این قاعده مستثنی نمی‌دانیم. اما واقعیتی دیگر نیز وجود دارد، و آن این است که تأثیر مخرب منش و اندیشه غیردمکراتیک یک نیروی حاکم، از تأثیر مشابه آن در میان نیروهایی که هرگز قدرت حاکم نبوده‌اند، بسیار فزاینده و به همین میزان، مسئولیت نیروی حاکم در نقض دمکراسی و حقوق بشر، بیشتر است.

ایران نیم قرن اخیر را عمدتاً زیر همبند دو استبداد سلطنتی و مذهبی بسر برده است. اگر قرار باشد در آینده دمکراتیک ایران، بخشی از نیروهای تشکیل‌دهنده پایه‌های این دو استبداد، جایگاهی بیابند، چاره‌ای جز تسویه حساب با تاریخ خود ندارند. تا وقتی استبداد حاکم است، می‌توان جلوی شکل‌گیری و ترویج اندیشه را گرفت، اما زمانی که تابوها شکسته شود و پرسش‌های منبوعه طرح گردند، هر نیروی سیاسی خواهسته ناخواه با گذشته خود مواجه می‌شود. هیچ نیروی سیاسی، بدون تاریخ خود تعین ندارد. تاریخ‌زدائی، با هر انگیزه که صورت گیرد، تلاشی بی‌سرانجام و محکوم به شکست است و در نهایت، به ضرر خود نیروی تمام خواهد شد که می‌کوشد چهره‌ای منکف از تاریخ خود به مردم ارائه دهد.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران:

دیگر هیچ خطا و اشتباهی از اصلاح‌طلبان پذیرفته نیست

پذیرفته نیست

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران با انتشار بیانیه‌ای خواستار عدم تسلیم نمایندگان مجلس شورای اسلامی در برابر آنچه که آنرا فشارها و جوسازی‌ها نامیده است، شد. در بخشی از این بیانیه آمده است: در بخشی از این بیانیه نیروهای اقتدارگرا، فضا را ایستچنین بر اصلاحات و اصلاح‌طلبان تنگ کرده‌اند و نهاد‌های برگزیده مردم را به بازی گرفته‌اند و اقلیت را به جای اکثریت می‌نشانند و برخی معترضین به دادگاه کشانده می‌شوند و در بعضی زمینه‌ها فضای ارباب و خسوت به گونه‌ای برجسته حاکم شده‌است. دیگر هیچ خطا و اشتباهی از جبهه اصلاح‌طلبان پذیرفته نیست، خصوصاً در موضوع مهمی مثل کابینه که توسعه همه جانبه کشور وابسته به آنست. انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در ادامه آورده است: کابینه دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، که بنا بود «کابینه اصلاحات» باشد و در مسیر تسهول نظام به سمت مردم‌سالاری گام بردارد، اکنون

این دغدغه به وجود آمده است که به مایه اطمینان اقتدارگرایان رافع دغدغه مخالفان بدل گشته و ناکارآمدی مشهود و آشکار آن، محافظه کاران را به شکست تجربه اصلاحات، امیدوار سازد. گویا از راس به ذیل کشیدن مجلس و قربانی کردن آن در پای برخی مراکز برای تلخ کردن کام مردم کافی نبود که اساسی تکراری و زواری «کابینه اصلاحات» و بسته نگه داشتن حلقه بعضی مدیران ناکارآمد نیز به آن افزوده شد. کابینه معرفی شده بسیاری از کسانی که به اصلاحات رای دادند را ناامید می‌سازد و کسانی که در انتخابات شرکت نکردند را بر صحت تصمیم خود مطمئن می‌گرداند.

در ادامه این بیانیه با انتقاد از برخی از وزرای معرفی شده از مجلس خواسته شده است به نمایندگی از مردم به این افراد رای عدم اعتماد دهند و با جلوگیری از حضورشان در کابینه امید به تداوم اصلاحات را در دل مردم دوباره زنده کنند. در بخش پایانی این بیانیه تأکید شده است: وکلای مردم توجه کنند که در هر جنبش

سیاسی، رابطه بین مشروعیت و کسارانی از اهمیت حیاتی برخوردار است و کوچکترین نقصانی در کارائی، اثر مستقیم بر مشروعیت خواهد داشت و اکنون که هم در فضای غبار آلود سیاسی و هم در محیط بحران‌خیز اجتماعی، اصلاحات با چالشهای عمده‌ای دست به گریبان است، پیامد مستقیم ناکارآمدی دولت، جز کاهش و در نهایت سلب مشروعیت جنبش اصلاحات نخواهد بود. در حالی که بیش از نیمی از ساختار قدرت، به رغم معرفی شده بسیاری از کسانی که به اصلاحات رای دادند را ناامید می‌سازد و کسانی که در انتخابات شرکت نکردند را بر صحت تصمیم خود مطمئن می‌گرداند.

در طی دو روز، بیش از ده تن در شهرهای تهران، کرمانشاه، سمنان و مشهد حلق اویز شدند که تنی چند از این افراد در ملامع به دار اویخته شدند. همچنین رسانه‌های خبری کشور اعلام داشتند که در هفته گذشته بیش از صد مورد حکم اعدام به تأیید دیوان عالی کشور رسیده است. روز چهارشنبه ۲۴ مرداد در منطقه خاوران تهران، هنگامی که نیروی انتظامی قصد اجرای مراسم اعدام یک جوان را داشت با مخالفت جدی بیش از دو هزار تماشاگر روبرو گردید، مردم در این مراسم خواستار عفو جوان شدند و با پرتاب چوب و سنگ به سوی نیروی انتظامی اعتراض و مخالفت خود را اعلام داشتند. یک روز پیش از این مراسم، ۸ تن از جوانان تهرانی، در میدان ولی عصر و در ملامع به جرم نوشیدن شراب شلاق خورده بودند.

محافظه کاران به ویژه هاشمی شاهرودی از بکارگیری این نوع مجازات‌ها خرسندند و ابزار رضایت می‌کنند، آنها قصد دارند با اجرای این احکام مردم را معروپ جو خودساخته سازند. رئیس قوه قضائیه در سمنان، روز پنج شنبه ۲۵ مرداد در شهر مشهد، بازتاب این روش‌های غیرانسانی را چنین بیان می‌دارد: «مردم از این اقدام‌ها شاد شدند و از قوه قضائیه و نیروی انتظامی تشکر کردند». بکارگیری این احکام قرون وسطائی نشان از خسوت و کینه مرتجعین از پای‌فتاری مردم بر خواست‌های عرفی و انسانی‌شان دارد، که جامعه جوان ما آن را به مثابه یک ارزش و حقوق طبیعی برای زندگی در دوران معاصر خویش برگزیده است و به هیچ عنوان قصد ندارد قدمی هم از آن به عقب‌نشینی. مردم ما به خوبی آگاهند که موضوع جوان‌ستیزی و خمیرکردن کتاب، نشانگر وحشت محافظه کاران، سنت‌گرایان و ممالیات‌طلبان از انتخاب و بعد گسترده انسانی و معنوی این عزم ملی است، که زیر پوشش عوام‌فریبانه «منافع اجتماعی»

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان

با سلام فراوان به شما یاران و هم‌زمان عزیز شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پنجاه و ششمین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران را به شما تبریک می‌گویم. آرمانهای مشترک حزب شما و سازمان ما در مبارزه برای استقرار دمکراسی در ایران و برابر حقوقی همه ملیت‌های ساکن ایران رشته نیرومندی است که ما و شما را به هم پیوند می‌دهد و به پیکار مشترک فرا می‌خواند. در پنجاه و ششمین سال فعالیت حزب دمکرات کردستان نیروهای مدافع ولایت فقیه یورش گسترده خود را در جهت مسدود کردن مبارزه اصلاح‌گرایانه در جامعه ما و تلاش برای به عقب‌راندن مبارزات آزادیخواهان مردم ما ادامه دادند. مبارزه آگاهانه مردم جامعه ما در برابر وحشی‌گری و خسوت نیروهای محافظه کار حاکم شرایط حساسی را پدید آورده که از ما نیروهای معتقد به دمکراسی می‌طلبد که صفوف خود را هر چه فشرده‌تر ساخته و با مبارزه مشترک و مسولانه در جهت خنثی کردن تلاش‌های مستبدین حاکم بزرگشیم. امیدواریم حزب شما در پنجاه و هفتمین سالگرد فعالیت خویش به موفقیت‌های بیشتری دست یابد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۸ اگوست ۲۰۰۱

این کابینه بر آمده از رای مردم نیست

ادامه از صفحه اول

دایره تنگ ۳۰۰-۴۰۰ نفره انتخاب شده‌اند. برخی از اعضای کابینه معرفی شده در راس وزارتخانه‌هایی قرار می‌گیرند که فاقد تخصص در آن زمینه هستند. تخصص این بار هم خوار شد. ۵- سرانجام اینکه کابینه هم‌چنان مردانه است و نمی‌تواند جمعیت کشور در کابینه حضور ندارند. به همین خاطر کابینه معرفی شده کابینه اصلاحات نیست و با رای ۲۱/۶ میلیون مردم به خاتمی برای تداوم و تعمیق اصلاحات همخوانی ندارد. طسیف وسیعی از نیروهای اصلاح‌طلب این ارزیابی را از لیست وزرا دارند. این سئوال در بین محافل سیاسی کشور مطرح است که چرا خاتمی چنین لیستی را ارائه داده است؟ بخشی از یاران خاتمی می‌گویند که وی تحت فشار است

قوانین عرفی و زمینی متضمن کرامت و منزلت انسان است

دانش باقرپور

هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه در سفر اخیر خود به استان سمنان اعلام داشت که قوه قضائیه با هماهنگی دیوان عالی کشور قصد دارد یک سلسله تصمیات تسبییه و کیفری را به منظور «مبارزه با ناخنجاری‌های اجتماعی» حول متهمانی که خلاف موازین و قوانین اسلامی عمل کرده‌اند در ده شهر بزرگ کشور به شکل علنی به نمایش بگذارد. گرچه از چند ماه پیش احکام گردن زدن، سنگسار و اعدام در کشور شتابی دوباره به خود گرفت، اما در هفته‌های اخیر تریبون‌های بسیاری در اختیار برخی از مسئولین نظام قرار داده شد تا تهدید علنی و مستقیم خود را حول اجرای احکام غیرانسانی با صراحت اعلام دارند.

چندی پس از ایراد این سخنان تهدیدآمیز و شرم‌آور، احکامی که پیشاپیش از سوی قضات دادگاه‌های انقلاب صادر گردیده بود، با بهره‌گیری و هماهنگی نیروی انتظامی دسته دسته از جوانان را به قصد اجرای کیفر علنی، راهی میادین و معابر شهرهای بزرگ کشور ساختند و افکار و وجدان عمومی را از اعمال این نوع مجازات‌های غیرانسانی تحت تأثیر شدید خود قرار دادند. در طی دو روز، بیش از ده تن در شهرهای تهران، کرمانشاه، سمنان و مشهد حلق اویز شدند که تنی چند از این افراد در ملامع به دار اویخته شدند. همچنین رسانه‌های خبری کشور اعلام داشتند که در هفته گذشته بیش از صد مورد حکم اعدام به تأیید دیوان عالی کشور رسیده است. روز چهارشنبه ۲۴ مرداد در منطقه خاوران تهران، هنگامی که نیروی انتظامی قصد اجرای مراسم اعدام یک جوان را داشت با مخالفت جدی بیش از دو هزار تماشاگر روبرو گردید، مردم در این مراسم خواستار عفو جوان شدند و با پرتاب چوب و سنگ به سوی نیروی انتظامی اعتراض و مخالفت خود را اعلام داشتند. یک روز پیش از این مراسم، ۸ تن از جوانان تهرانی، در میدان ولی عصر و در ملامع به جرم نوشیدن شراب شلاق خورده بودند. محافظه کاران به ویژه هاشمی شاهرودی از بکارگیری این نوع مجازات‌ها خرسندند و ابزار رضایت می‌کنند، آنها قصد دارند با اجرای این احکام مردم را معروپ جو خودساخته سازند. رئیس قوه قضائیه در سمنان، روز پنج شنبه ۲۵ مرداد در شهر مشهد، بازتاب این روش‌های غیرانسانی را چنین بیان می‌دارد: «مردم از این اقدام‌ها شاد شدند و از قوه قضائیه و نیروی انتظامی تشکر کردند». بکارگیری این احکام قرون وسطائی نشان از خسوت و کینه مرتجعین از پای‌فتاری مردم بر خواست‌های عرفی و انسانی‌شان دارد، که جامعه جوان ما آن را به مثابه یک ارزش و حقوق طبیعی برای زندگی در دوران معاصر خویش برگزیده است و به هیچ عنوان قصد ندارد قدمی هم از آن به عقب‌نشینی. مردم ما به خوبی آگاهند که موضوع جوان‌ستیزی و خمیرکردن کتاب، نشانگر وحشت محافظه کاران، سنت‌گرایان و ممالیات‌طلبان از انتخاب و بعد گسترده انسانی و معنوی این عزم ملی است، که زیر پوشش عوام‌فریبانه «منافع اجتماعی»

بیست سال پس از اعدام‌های تابستان ۶۰

در میان هزاران زندانی سیاسی که در تابستان خونین ۱۳۶۰ اعدام شدند، شنیدن برخی نام‌ها هنوز خاطراتی را زنده می‌کند و واقعیاتی تاریخی را به یاد می‌آورد که ثبت بادوام آن در حافظه مردم ما، در نهایت راه را بر تلاش برای واژگونه جلوه‌دادن خصلت و مشخصات رویدادهای آن زمان خواهد بست. در این روزها که بیست سال از آن ایام سیاه می‌گذرد، پاسداشت خاطره قربانیان به شکلی فراتر، مشخص‌تر و ملموس‌تر از ذکر آمار و اعدادی که به خودی خود ریشه بر اندام‌ها می‌اندازند. حداقل دینی است که آن جان‌باختگان، برگردن ما دارند. تنها با یادآوری موارد با نام و نشان است که بار دیگر در می‌بایم در پس هر شماره، جان عزیز انسانی نهفته است که دوست می‌داشت و دوست داشتند.

قربانیان اصلی کشتارهای تابستان بیست سال پیش، مجاهدین و نیروهای چپ بودند. به نمایندگی از این دو گروه، در اینجا به ذکر دو نام بسنده می‌کنیم: محمدرضا سعادتی و سعید سلطانیور. وجه تشابه این دو نام، وجه افشاگر سرگذشتی است که با این دو نام گره خورده است. هم در مورد سعادتی و هم در مورد سلطانیور، هر آنچه رژیم جمهوری اسلامی آن زمان و اکنون در مورد اعدام‌های سال ۶۰ می‌گفت و می‌گوید، به نحوی بسیار چشمگیرتر از سایر قربانیان، بی‌اعتبار است. تنها اعدام این دو زندانی کافی بود تا پسرده از ماهیت دستگاه جهشی سرکوب رژیم و ولایت فقیه برآورد، دستگامی که برای راه‌اندازی و روغن‌زدن چرخ‌های آن، از بسیاری ترغیبات تبلیغاتی مانند «مبارزه علیه تروریسم» بهره گرفتند. اما چهره ضدانسانی و جنایتکارانه آن در اعدام‌های سعادتی و سلطانیور، هر چه آشکارتر شد.

محمدرضا سعادتی هنگامی اعدام شد که دو سال بود در زندانهای جمهوری اسلامی به سر می‌برد و از سوی دادگاه انقلاب به زندان محکوم شده بود. سعادتی در ماه‌های تعیین‌کننده چرخش رهبری مجاهدین به شی مسلحانه، گروگان رژیم در ماجرائی بود که به نحو اسرارآمیزی آغاز شده و به محکومیت سعادتی به جرم «جاسوسی» انجامیده بود. ماه‌ها تلاش مجاهدین با حمایت شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله طالقانی برای آزادی سعادتی به جانی نیانجامید و وی، گروگان رژیم باقی ماند. حکومت جمهوری اسلامی عاقبت این گروگان خود را به جوخه اعدام سپرد، و هنگامی که دید ایجاد رسوائی سر به نیست کردن سعادتی گسترده شده است، سناریوی ساختگی برای توجیه اعدام ناچاراندرانه این گروگان، سر هم کرد. مرگ سعادتی، بسیار مطلوبانه بود و از آنجا که سابقه دو ساله کشمکش حول وی، افکار عمومی را نسبت به سرنوشت او حساس کرده بود، سعادتی مظهری از زندانیانی شد که حرص رژیم برای نابودکردنشان، حتی معیارها و مقررات خود حکومت را نیز به هم ریخت. هفت سال بعد، حکومت خمینی قتل ناچاراندرانه سعادتی را به دستور شخص رهبر در مورد هزاران زندانی دیگر که بسیاری از آنان محکومیت زندان داشتند، تکرار کرد.

سعید سلطانیور در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به عنوان شاعر انقلاب شناخته شد. وی در شب‌های شعری که شهرتی حماسی یافته است، جسورتر و بی‌گدارتر از همه بر رژیم شاه تاخت و انقلاب را سرود. ارزش انتقاری که سلطانیور در آن شبها فریاد کرد، در سکوت شکنی آنها بود. حرف‌هایی را که تا آن زمان در لاف‌ها و کنایه زده می‌شد، سلطانیور با صدائی رسا و صراحت و صلابتی که طنین آن لرزه‌افکن بود، سرود. سعید سلطانیور را در مراسم ازدواج او دستگیر کردند. او نه مخفی شده بود و نه در هنگام دستگیری، بر خلاف توصیه برخی دوستانش کوشید بگریزد. شاعر انقلاب، با لباس دامادی به زندان رفت و در تابستان ۱۳۶۰ تیرباران شد.

اعدام سلطانیور در سال ۶۰، اعدام مرتضی کیوان قریب سی سال پیش از آن را تداعی می‌کند. همانگونه که همان یک مورد اعدام کیوان کافی بود تا چهره کربه حکومت کودتا را بر ملا کند، تنها قتل سلطانیور نیز کفایت می‌کند که نشان دهد فرزندان مردم ایران را در دهه ۱۳۶۰ تا چه حد ناچاراندرانه کشتار کردند. همانگونه که تیرباران لورکا سرود شد و قتل و بکتور خارا الهام‌بخش حماسه‌های بسیار، کشتن سعید سلطانیور نیز از خاطره‌ها محو نخواهد شد. یاران شاعر و نویسنده سلطانیور، یاد او را گرامی می‌دارند. در سال‌های اخیر هنگامی که وزارت ارشاد دولت آقای خامنه‌ای در دوره مهاجرتی توانست رضایت شماری از نویسندگان و شعرا را برای شرکت در مراسمی رسمی جلب کند، از تریبون همین مراسم یاد سعید سلطانیور گرامی داشته شد و حزب‌الله را بر آن داشت تا برق بلندگوها را قطع کند. اگر رژیم شاه توانست خاطره مرتضی کیوان را محو سازد، قاتلان سعید سلطانیور را نیز یاری زدودن حماسه این شاعر خواهد بود.

اگر از خواب برآید بیمار

شعری از سعید سلطانیور



چنگش فرو نشسته میان ملاقه‌ها
جوار خون
از کنج لب، به کنده شانه، کشانده است
از چشم نیم خفته بیمار الماس‌های اشک
بر خون نشانده است
بر بالش سپید
- چون خرمنی ز خون و ز خاکستر -
کاکل فشانده است.
تأییده دنده‌هایش، از زیر زخم و پوست
تا نعره بسته است
بسی نیست
می‌سوزد استخوان و
کسی نیست
این مرد خسته کیست؟
این مرد روستائی
این مرد کارگر
این مرد نعره بسته در خون نشسته کیست؟
این غول ماندگار ولی سرشکسته کیست؟
با گشت پاسدار
پشت در و دریچه و دیوار
بیمارخانه خفته و
بیمار
در حاله سکوت نفس می‌کشد.
ناگه، می‌شکافت در آبر تندری
بیمارخانه، باز، می‌آشوبد.
برقی به چشم چیرد شپ چنگ می‌زند،
بیمارخانه بند اسپران است.
رگبار پشت صاعقه می‌کوبد:
این شیکلاچه چرک
خود دلاوران است
این چارق کهن
پوزار کاپوان است
این قلب مزدک است
این بازوان رستم دستان است
این خفتگان خوف
این مرد روستائی
این مرد کارگر
این پهلوان زخمی
ایران است.
رگبار روی پنجره می‌کوبد
خفته‌ست پشت پنجره، بیمار
و پاسدار
خرد و خراب و خسته، می‌گردد
پشت در و دریچه و دیوار.

این مرد زنده کیست
این مرد زنده کیست
که دیری ست
با نعره‌اش زمین و زمان را
از هم نمی‌درد؟
و زخم تافته‌اش را
از انتهای شب، به شبی تازه می‌برد؟
این مرد خفته کیست
این ساکت
این صبور
که گاهی
با ناله‌ای به تاب و تب اقرار می‌کند
و در شبی گداخته و سنگین
کابوس خون و خشم و خیابان را
در خاطرات خفته تابستان
بیدار می‌کند
افتاده روی شانه بسیاری
شب، در شرار تخدیر
با خواب می‌گراید
با زخم تازه‌تر، اما
از خواب برمی‌آید.
این بی‌دیوار و یار، به بیمارخانه کیست؟
این بی‌نشانه کیست؟
که شیکلاچه و چارق از دست رفته‌اش
در گنجه ماند است
و ز آفتاب و کار، ترک‌های تفته‌اش
بر پنجه مانده است.

خاطرات یک زندانی سیاسی

«... تا کشتار»

قسمت اول

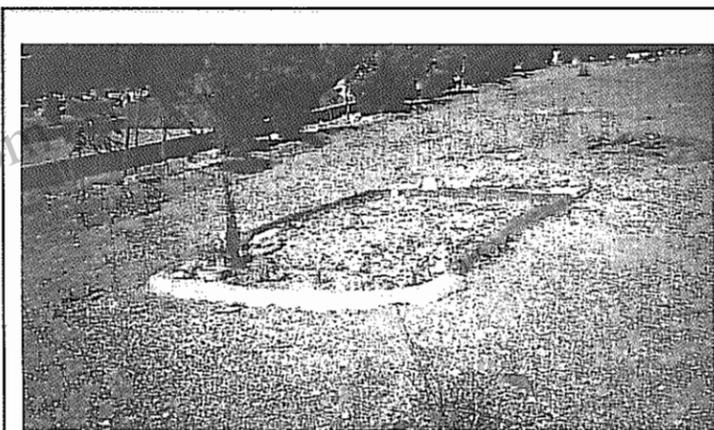
جاسم هروان

بسیار مورد توجه زندانیان بود.

شکنجه گاه، بیرون ساختمان اصلی قرار داشت، با چند اتاق مجزا که از طریق درب اصلی و هم از پشت ساختمان، به قسمت اصلی وصل بود. در بازداشتگاه، بطور عمده، روی تخلیه اطلاعاتی و گرفتن اقرار از متهمان کار می‌شد و از شیوه‌های متنوعی برای رسیدن به مقصود استفاده می‌کردند. شلاق، مشت و لگد، بی‌خوابی، تحقیر، اعدام مصنوعی و بسیاری شیوه‌های غیرانسانی دیگر کاملاً رایج بود. با این حال، بکارگیری شلاق و ایجاد ناامنی از سایر وسائل متداول‌تر و شاید بتوان گفت که مؤثرتر بود.

بازجویی معمولاً در شکنجه گاه آغاز می‌شد و پس از مرحله در سلول ادامه می‌یافت و زمان مشخصی نداشت. گاه تمام روز و حتی شب نیز دنبال می‌شد و گاه پیش می‌آمد که مادها بدون هیچگونه بازجویی یا سؤال و جوابی می‌گذشت و به اصطلاح زندانی در حالت اضطراب و بلا تکلیفی نگه داشته می‌شد. معمولاً بازجوها، تلاش‌شان این بود که زندانی فرصت تمرکز حواس و بازسازی خودش را پیدا نکند و بسته به مورد طوری عمل می‌کردند تا زندانی از آنچه در باره‌اش می‌دانند بی‌خبر و در شک و تردید باشد.

بعلاوه، کار روی زندانی به منظور تواب‌سازی و وادار کردن او به همکاری با پلیس نیز رایج بود. بسیار پیش می‌آمد،



آرامگاه رفیق انوشیروان لعلی در کلسان خاوران



و ماند بر سر هر راهکوره غمناک
کوری چند بر خاک،
بی سنگ بی کتیبه
بی نام و بی نشان

احمد شاملو

زندانیان را که حکم داشتند، از «کارون» و «دادگاه انقلاب» به این محل، منتقل می‌کردند و هدف این بود که آنان را به تسلیم و همکاری اطلاعاتی وادارند. بعضی از زندانیان کارون را که متمم به ایجاد تشکیلات در زندان بودند، قبل از محاکمه مجدد، به منظور تخلیه اطلاعاتی و بخصوص تواب‌سازی به این بازداشتگاه می‌آوردند و از همینجا، بسیاری را بعد از مجبور کردن به توبه، به دادگاه می‌فرستادند و اعدام می‌کردند.

یکی دیگر از برنامه‌هایی که در بازداشتگاه اجرا می‌شد این بود که افراد توابی را که در زندان کارون، حاضر به همکاری اطلاعاتی با پلیس شده بودند، برای مأموریت‌های ویژه‌ای به بازداشتگاه سپاه می‌آوردند. این توابین، علاوه بر همکاری در بازجویی افراد بازداشتی، به تناوب برای گشت‌زنی در شهر و شناسایی و دستگیری هواداران گروه‌های سیاسی مختلف

۱- بازداشتگاه سپاه اهواز
مسافرانی که سوار بر اتوبوس از فلکه چهار شیر اهواز به سمت پلیس راه در حرکتند، چنانچه نظری به سمت چپ جاده بیاندازند، در میان محوطه نظامی پشت هتل اهواز سابق، متوجه ساختمانی بلوکی با نورگیرهایی که بیشتر حمام‌های قدیمی را تداعی می‌کند، خواهند شد. این ساختمان، بازداشتگاه سپاه اهواز است که از سال ۶۱ مورد استفاده قرار گرفت و سائین درازی را شامل می‌شد که در دو طرف آن سلول‌های انفرادی و در گوشه‌هایش چهار سلول عمومی قرار داشت. سوی سقف سالن، در چپ‌هائی گنبدی شکل، تعبیه شده بود، که نور و روشنایی روز را به درون سالن، هدایت می‌کرد، با این وجود، فضای سلول‌ها تاریک و کم نور بود. در طول سالن و در میان ردیف سلول‌های انفرادی، سه دستگاه توالت و حمام، مخصوص زندانیان، در نظر گرفته شده بود، که فقط پنج نوبت در شبانه‌روز امکان استفاده به زندانی داده می‌شد. البته با چشم‌پند و در زمانی کوتاه، همراه با یالا، یالای نگهبانان!

سلول انفرادی فضای ۲×۳/۵ متر داشت، با نورگیر کوچکی در بالای دیوار و یک درب آهنی و دریچه‌ای که برای دادن غذا به زندانی و احیانا احضارش به بازجویی و شکنجه بکار گرفته می‌شد.

سلول‌های عمومی وضع بهتری داشت، با فضائی سه برابر سلول انفرادی، مجهز به توالت

به یاد ماندگار استاد امیرحسین آریان پور

اگر ز بار خزان گلبنی شگفته بریفت

بقای سرو روان بار و سایه شمشاد

خسرو باقرپور



اما او آتش فشانی خاموش نشدنی بود. یاور استوار در بخشی دیگر از این سرگامه چنین می نویسد: «من یادداشت های بی شمار و به دقت کلاسه بندی شده استاد را بارها دیدم، نمی دانم سرنوشته این اثر ارجمند چندجلدی، که خود بر این باور بود که انتشار آن می تواند سالها جامعه ما را در این رشته یار و یاور باشد، یکجا انجامی؟ اثری که بی دلی همانند دیگر آثار آریان پور در نوع خود راه گشا، تاثیرگذار و به دلیل این که این گونه آثار در فرهنگ ما کمیاب است، چاره ساز خواهد بود. او به درستی بر این باور بود که دین سالاری در ایران از دیرباز راه را بر مقوله فلسفه، یعنی بیان چرایی جهان، سد کرده و باعث شده است تا اندیشه اجتماعی در سطح حرکت کرده و توقف پستیهای راستین تحولات اجتماعی را باعث گردد. آخرین بار که شرف دیدار را یافتیم، اندکی پیش از وانهادن وطن بود، می گفتم: حرامزاده ها به سراغم آمده اند، و می گویند که تو اگر در تور مفتاح دست نداشتی، حتما اطلاع داشته ای! می پرسم چرا این حرف را می زنی؟ می گویند: که تو چندی پیش به آقای مفتاح گفته ای که شما با این کارهایتان دارید از میان مردم برای خودتان دشمن تراشی می کنید! ایشان نمی دانند حکومتی که در مردم راندیده باشد بی پای نخواهد ماند. و بعد با خنده اضافه کرد: مردم حلوائی اینها را هم مانند حلوائی حکومت شاد خواهند خورد!»

سراسر دوران پهلوی، آرام نشسته بود. پدر امیرحسین، که بزرگ خاندان نایبی بشمار می رفت، با وجود این که زیر نظارت شدید پلیس بود و بارها مبارزه پرداخت، و با میانجی فرزندان دلیر خویش، با گروه های سیاسی انقلابی همکاری کرد.

امیرحسین آریان پور را شاید بتوان تاثیرگذارترین، دمکرات ترین و رزمنده ترین استاد در تاریخ دانشگاهی ایران دانست. به همین دلیل وجود او از جانب عهده زور و چهل بر تافته نمی شد. او به سبب دارا بودن خصلت های فوق، در سال ۱۳۲۲ از دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران اخراج شد. در سال ۱۳۳۵ از موسسه علوم اداری دانشگاه تهران اخراج شد. در سال ۱۳۴۷ از موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران اخراج شد. در سال ۱۳۵۵ از دانشکده الهیات و معارف اسلامی اخراج شد. قبل از این که پایان نامه دانشگاهی خود را با درجه دکترا، در دانشگاه پرینستون آمریکا به پایان برساند از آمریکا اخراج شد!

این استاد گرانقدر جامعه شناسی، فلسفه و روانشناسی، بعد از سلطه جمهوری اسلامی بر میهن ما، به بلای خانه نشینی گرفتار آمد.

امیرحسین آریان پور، در دهه بیست شمسی در رشته های علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، فلسفه، ادبیات فارسی و ادبیات انگلیسی تحصیل کرد. او تحصیلات خود را در رشته علوم اجتماعی در دانشگاه آمریکایی بیروت ادامه داد و در این رشته از آن دانشگاه فارغ التحصیل شد. آریان پور به زبان های آلمانی، انگلیسی و فرانسه تسلط کامل داشت. او زبان های ایران باستان، عربی و لاتین را هم می دانست. در رابطه با این تسلط زبانی بود که او معادلات فارسی فراوانی را در گستره بیست فلسفه و علوم اجتماعی وارد زبان فارسی کرد.

از آثار دکتر امیرحسین آریان پور، می توان به تالیفات زیر اشاره کرد: نگاهی به جامعه شناسی تافلر مانی، در آستانه رستاخیز، جامعه شناسی هنر، آیین پژوهش، و ترجمه های: سیر فلسفه در ایران، فرویدسم و عرفان، زمینه جامعه شناسی و...

داریوش اشوری جامعه شناس مطرح ایرانی به مناسبت مرگ او، طی مصاحبه ای با رادیو بی بی سی گفت: «... در زمینه جامعه شناسی نقش مهمی که بازی کرد و اهمیت دارد، همین مسئله معادله گذاری و وضع اصطلاحات بود که شاید بیش از هر کسی در نسل گذشته، یعنی نسل پیش از من، در این زمینه کار کرد. البته چهره های دیگری هم بودند ولی آریان پور شاید وسیع تر از همه در این زمینه کوشش مستقیم و سیستماتیک کرده».

خادم آذر آریان پور، خواهر امیرحسین آریان پور نیز در گفتگویی با این رادیو چنین گفت: «... دل بستگی عظیمش ایران بود، و هرگز حاضر نشد در هر شرایطی ایران را ترک کند. من دو سه مرتبه که ایران اسدم، فقط می آمدم و در منزل او می نشستم تا بتوانم از فضایی و کمال و ادب او استفاده بکنم. من این را نمی گویم برای تعصب خواهر برادری. هر فردی از مرگ برادر خودش متأثر می شود. تأسف من این است یک فردی با چنین مغز برجسته ای، با چنین انسانیت، سواد هم نمی گویم، انسان با سواد در دنیا زیاد است (از میان ما رفته است). امیرحسین خیلی باسواد بود، ولی انسان باسواد کم نیست، اما انسان کم است. امیرحسین یک انسان بود و تمام عمرش طرز فکر اجتماعی خود را تغییر نداد. معتقد به یک ایدئولوژی بود».

آذر آریان پور در بخشی دیگر از اظهاراتش چنین گفت: «یک بار ندیدم از بیماری خودش (پارکینسون) بنالد، همیشه می گفت باید به آینده فکر کرد، من هر چه به او فکر می کنم به آینده فکر می کنم... همیشه می گفت آینده را باید برای جوانها درست کرد و به جای گذاشت».

شاعر ایرانی مقیم سوئد که خود از شاگردان امیرحسین آریان پور بوده است، در سرگامه ای برای استادش چنین آورده است: «در دانشکده الهیات زجرش دادند، از نظر روحی سالها شکنجه اش کردند و سرانجام، هنگامی که دریافتند که تستان در میدان استلال پائی چوپین دارد، با کمال وقاحت به همت و دیسه چینی ایت الله مفتاح و به کمک طلبه های ناگاه او به رویش چاقو کشیدند!»

عصمت الملوک دولتشاهی، که دختر مجلل الدوله و مادر احمد رضا و حمیدرضا و محمودرضا و فاطمه پهلوی بود، قبلاً نامزد امیرمهدی پسر امیرحسین بود، رضاشاه یاد آوری این خاطره را خوش نمی داشت. سوم به این دلیل که نایبان با «مدرس» به علت دشمنی اش با رضاشاه، روابط خوبی داشتند. رضاشاه پهلوی که اسوا نایبان را هم چون بسیاری دیگر چاپید بود؛ نه تنها طرح امروا به سرقت برده ایشان را مجاز نمی دانست، بلکه حتی بکار بردن نام ایشان را هم در رسانه های جمعی ممنوع کرد.

تا آن زمان چون مردم به نام های خود و نام پدرانشان شناخته و نامیده می شدند، نام خانوادگی مرسوم نبود. لذا حکومت پهلوی مردم را به برگزیدن نامی خانوادگی مجبور ساخت. در این رابطه عموم نایبان واژه نایبی را به عنوان نام خانوادگی برگزیدند. اما پلیس رضاشاهی به فوریت آن ها را به ترک این نام وادار کرد. به دنبال این امر هر یک از خانواده های طایفه نایبی به نامی دیگر درآمدند. به پیشنهاد «ملک السورخین سپهر» که با این خاندان دوستی داشت، امیرمهدی پسر امیرحسین، و برخی از برادران او، خود را «آریان پور» نامیدند.

علی دهیاش در صفحه ۱۵ کتاب طغیان نایبان گوشتای از فشارهای وارد از جانب حکومت محمدرضا پهلوی بر این خاندان را اینگونه شرح می دهد: «در دوره محمدرضا پهلوی با وجود هرج و مرج و فراز و نشیب های سیاسی، دیکتاتوری همچنان برقرار بود، و هنوز دولتیان و اشراف، نایبان را با دیده بدخواهی و کوچک شماری می نگریستند. کتاب نویسی ها و مقاله پردازها و رسانه های گروهی، مخصوصاً رادیو و تلویزیون دولتی، به ندرت بدون تخطئه از نایبان و نیز گردنکشان دیگر نام می بردند. مصاحبه رادیویی علی اکبر بیبا، رئیس وقت دانشگاه تربیت معلم نمونه ای از این گونه تخطئه ها بود. وی که به سبب کوشش مداوم برای بسط نفوذ دربار، و بسویزه تشدید مداخلات مأموران آمریکائی در دانشگاه، تربیت معلم، مورد انتزجار هزاران دانشجو قرار داشت، و سرانجام با اعتراض علنی امیرحسین آریان پور، فرزند امیرمهدی مواجه شد، و قبحانه در مصاحبه ای موضوع فراموش شده نایبان را به میان کشید و «یاغیان و یاغی زادگان نایبی» را به باد

فراری ارتش تزاری، آنان را به ترک صفوف ضد انقلابیون برمی انگیزدند و به سربازان فراری پناه می دادند. حتی آنان را برای بازگشت به وطن انقلابی خود، از درون کویر به ناحیه خزر می رساندند. گذشته از این ها گروهی از نایبان چران به بیاری «امیرمهدی»، پسر امیرحسین آریان پور، و به همت «مجمعلی دبیرسپهری»، انجمنی که مبلغ افکار انقلابی بود و بعدها «کمیته سرخ» نام گرفت در کاشان به پا کردند. محبوبیت نایبان که از مبارزه آنان با استبداد و سلطه بیگانه بر کشور ناشی شده بود، در دل مرده خوب کویر آشیانه



نایبان مسلح: نفر نمسه نایب حسین کاشی (جد امیرحسین) و در سمت راست او بارماله خان (دبیر بزرگ امیرحسین)

داشت. این محبوبیت چنان بالا گرفته بود که بعد از اعدام بزرگان و سران جنبش نایبی به دست رضاخان، مردم کویر به سرایش ترانه و افسانه سازی در مورد آنان دست زدند. ملک الشعراء بهار، در کتاب «ادبیات عامیانه در عصر مشروطه»، چاپ ۱۳۲۲، صفحه ۸، از ترانه ای یاد می کند که مردم کاشان در ستایش نایبان کمیته سرخ زمزمه می کردند:

توی کویرها، در قلب ایران

میان دیوها، در شهر کاشان
گلکار پیری نه تانهای کاشت،
دیو به راه «باد شمال» ۱ داشت
تا نه نهالش، گل های سرخش
سرخ بگیرد از خون سرخش،
در هر کناری ریشه دواند
از جور خارها باغ ارهاند.
اما زمانه نقش دگر زد،
عزیزت جادو بر باغ ره زد،
با جادوی خود ایران خزان کرد،
«باد جنوبی» ۲ ناگه وزان کرد،
باغ گل سرخ زیر و زبر شد،
دور گل سرخ یک سر به سر شد،
گلها و گلکار بر باد رفتند،
لیکن، نه هرگز از یاد رفتند،
شام زمستان دیری نیاید،
بام بهاران آورد امید،
گلکار ماهر برخاست هر سو،
لرزید بر خود غزیت جادو،
باد شمالی، در کوه پیچید
گلبوته سرخ ۳ هر گوشه روید،
تیریز و مشهد، تهران و کاشان،
پوشهر و شیراز، رشت و صفاغان،
گلبوته سرخ، ایران فراگیرد!
داد دل ما از خارها گیرد!

پس از درگیری انقلاب روسیه، نایبان همچنان که با مهربانی به روسهای سرخ می نگریستند، انگلیس را که یکه تاز میدان ایران شده بود و می خواست به وسیله نوکران ایرانی خود، پیمانی ننگین به ایران تحمیل کند، بیش از پیش استوار خصومت قرار دادند.

رضاشاه در سراسر دوران اقتدار خود نایبان را با کینه و بدخواهی نگریست. این بدخواهی زاده سه عامل بود: اول به این خاطر که رضاشاه در حمله خود به کاشان در سال ۱۳۲۹ قمری، چون قول خود را دایر بر خودداری از اشغال کاشان نقض کرد، مورد نفرت و دشنام نایبان و مردم کاشان قرار گرفت. دوم از این جهت که یکی از همسران رضاشاه،

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش!

چندی پیش در محفل گفت و شنودی، به مناسبت بزرگداشت خاطره و یاد گروهی مبارز قدیمی، که جان پر سر پیمان خویش با آزادی و سعادت مردم گذاشته بودند، در کنار دو سخنران دیگر، صاحب این قلم نیز حضور داشت. طبق روال مرسوم این گونه مراسم، نگارنده و یکی دیگر از سخنرانان، به نقش و اهمیت «این مردگان»، که عاشق ترین زندگان بودند» پرداختیم و با سخن و شعر، تاثیر آنان را بر روند تحقق آرمان های انسانی و میهنی، در ایران بلازمان ستودیم. در این میان رفیق عزیز سخنران دیگر، به شدت برآشفت که: (سیاست) علم الاجتماع است و عرصه سلطه احساس نیست، و باید این عرصه را از سیطره «شاعر» و «شهید» و «مرد» رها کنید. وانگهی، دانش این مردگان از دانش فرهیختگان زنده زمان ما و در کنار ما کمتر بود. زندگانتان را تجلیل کنید. این نازنین پاسخ شنید که: (مقصود از این تجلیل و اکرام، اندازه گیری معرفت زندگان و مردگان نیست، ستایش و تجلیل از آغازکنندگان است، که اینان راه گشوده اند و جاده همت با قدم معرفت پیروده اند، هر چند این معرفت، مغرور جام بضاعت ایشان بود. علم الهی بنده مایان شاید در مقام مقایسه، از تسلط «فیثاغورث» بر این علم بیشتر باشد، اما او پدر هندسه بود و آغازگر!، باری، قوه اقتنا و استدلال در آن محفل اتفاق نکرد و آن شب بی صلح و سازشی به سر آمد. و اینک باز راهگشایی، فخریخته ای و آموزشگری دیگر از میان ما رفته است. و من نیکو چو می نکریم و برجسته ترین نکته ای را که می بینم، همانا ستایش بی چون و چرای او بر ذهن و اندیشه چند نسل از کساوشگران، محققان و دانش پژوهان علم جامعه شناسی و همچنین نحلدهای مختلف سیاسی چپ در ایران است، و مگر می شود از او ننوشته، و از او تجلیل نکرد؟ مگر می شود در این سهرت فرهنگ از داغ به خاک افتادن این درخت پسر سر فرهنگ متاثر نشد؟ هر چند هفتاد و هفت سال هم عمر کرده باشد. ایران امیرحسین آریان پور را از کف داده است.

او نواده «پهلوان حسین سالاراسلام» بود. شورشگری یاشی که خوش راضاخان بر زمین ریخت، این نواده فرهیخته، هر چند مثل پسر بزرگ خویش، آماج خشم و کین زمامداران عصر خویش بود، اما دارائی اش در این رزم، سلاح دانش بود و نه دو هزار سوار تفتنگی.

در پژوهشی با ارزش به نام «طغیان نایبان در جریان انقلاب مشروطیت» که «علی دهیاشی» با همکاری «محمدرضا خسروی» در مورد مبارزات «پهلوان حسین سالاراسلام» انجام داده اند، مبارزات این خاندان اهل کاشان با مظاهر جور و ظلم زمان خویش به صراحت و روشنی آمده است. پدر بزرگ که به ترمیم «یاغی گری» و ستاندن مال مالکان غارتگر و تقسیم غنایم در میان رعیت مظلوم و فقیر، بارها در سیاهچال های مخوف به بند کشیده شده بود خود شاعر بود و روحیه سرکش و بلندی داشت. او در سیاهچال ارگ ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۹ قمری، در مورد مبارزات خویش چنین سرود:

اگرچه من به چاهم، شاه در ماه
من یاغی شرف دارم به صد شاه
بگیرد بهر خود اموال مردم

بگیرم بهر مردم باج از شاه!!
پدر بزرگ که با نام «نایب حسین کاشی» نیز شناخته شده است، سرکرد جنبشی بود که در جریان انقلاب مشروطیت در جبهه انقلاب قرار گرفت و با مبارزان بزرگ جنبش مشروطیت همدلی ها و هم رزمی ها کرد. در سال ۱۳۳۵ قمری او هنگام بنا سایر جنبش نایبی، با سران جنبش مشروطه چون سیدرخان عمواغلی، خیابانی، ستارخان و باقرخان متحد و هم راه بود. جنبش نایبان هنگام با جناح تندرو حزب دمکرات و متحد با جناح رادیکال جنبش مشروطیت، از راهشانی های عمواغلی بهره جستند و گروهی از انقلابیون آذربایجان را برای تعلیم نایبان در کاشان نگه داشتند. جنبش نیک خواهانه نایبان منحصراً به مبارزات عدالت پژوهانه در ایران نبود. در صفحه ۲۷۶ «طغیان نایبان» از قول «اسماعیل رائین» آمده است: «نایبان پس از درگیری انقلاب روسیه، ظاهراً با میانجیگری «احسان الله دوستدار» و حیدر عمواغلی، با مقامات روسیه انقلابی از تباط پیدا کردند و از آن پس نسبت به انقلابیون روسی همدردی نشان دادند. مثلاً در برخورد با سربازان

سفر

کاش آسمان اینجا، کمی مهیباتتر بود
و سکوت و سردی و سرما،
درون مردمانش بی اثر تر بود.
کاش، بارش اشکهایش با صفا تر بود
یا که طوفان های طولانی، در اعماق دلها بود
کاش، آسمان اینجا، مثال یک سید گل بود
و بهارش پرثمر تر بود
کاش، این باد نوازنده، دل ما را مثال
برگها می کرد
می لرزید، می رقصد و سیر از شبنمش می کرد.

دریغ

وقتی دست هایم هنوز، برای پذیرش باران
باز است
وقتی نگاهم هنوز،
منتظر طلوع خورشید است
وقتی زمین خشک منتظر رشد گیاه است
وقتی دست هایم خمیده هر دعاست
وقتی چشم هایم منتظر هر نگاه است
وقتی دریا به عشق زندگی
گاه آرام و گاه طوفانیست
وقتی سبو پر از ریاست
وقتی ماه، ز رنج گذشت زمان
هلال می شود
وقتی زمانه بی وفاست
ای روزگار ماندنی از چه دریغ می کنی؟
م.اوا

تلاش دانشجویان برای ایجاد پیوند بین جنبش دانشجویی و کارگری

بهروز خلیق

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر روز یکشنبه ۲۱ مرداد میزگردی پیرامون «جنبش کارگری» برگزار کردند. در این میزگرد علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر، پرویز بابائی مترجم، فعال سابق سندیکای کارگران و صاحب‌نظر در جنبش سندیکائی، محمدرضا عاشوری صاحب امتیاز و مدیر مسئول ماهنامه «اندیشه جامعه» حضور داشتند.

ایستار تشکیل میزگرد پیرامون «جنبش کارگری» توسط دانشجویان، گامی است مثبت و

اگر دانشجویان از اعتراضات کارگری حمایت کنند، اگر کارگران به اعتراض علیه سرکوب جنبش دانشجویی برخیزند، بی‌تردید حلقه‌های مشترکی بین آندو بوجود خواهد آمد و بر توان و قدرت هر دو جنبش افزوده خواهد شد

قابل تقدیر. گرچه در این میزگرد از فعالین فعلی جنبش کارگری حضور نداشتند، با این وجود مسائل مطروحه در این میزگرد در بین دانشجویان و کارگران بازتاب پیدا خواهد کرد.

اما آنچه اهمیت جدی دارد حرکت دانشجویان در جهت توجه و نزدیکی به جنبش کارگری است. بنظر می‌رسد که دانشجویان تصمیم گرفته‌اند که از محدوده دانشگاه به بیرون گام نیندازند، به سایر جنبش‌های اجتماعی نزدیک شوند و با آنها ارتباط برقرار سازند. در حال حاضر جنبش کارگری فعال‌ترین جنبش اعتراضی در کشور ما است. اخباری که در روزنامه‌ها دوج می‌شود حاکی از گستردگی و وسعت تظاهرات، اعتصابات، تحصن‌ها و گردهمایی‌های کارگری است. جنبش کارگری بخاطر تداوم بحران اقتصادی، بحران صنایع، وجود لشکر عظیم یکباران، کاهش مداوم سطح زندگی کارگران و... رو به گسترش است. با این وجود کارگران از نبود تشکلهای مستقل کارگری رنج می‌برند و نمی‌توانند توان و قوای خود را بطور یکپارچه و سازمان‌یافته برای دستیابی به مطالباتشان بکار گیرند.

دانشجویان فعال‌ترین و وسیع‌ترین نیروی اجتماعی جنبش اصلاح‌طلبی در کشور هستند. دانشجویان در انتخابات دوم خرداد و در طی چهار سال اخیر، مهر خود را بر این جنبش زده‌اند. نقش و معرفت جنبش دانشجویی در روند توسعه سیاسی

کارگران: حق اعتصاب را قانونی کنید

بیش از ۱۲۰۰ کارگر توسط مأمورین سرکوب جمهوری اسلامی بازداشت شده‌اند. این رقم نشان می‌دهد که طبقه کارگر ایران برای مبارزات صحنی چه هزینه سنگینی می‌پردازد.

محجوب در همان سخنرانی اضافه می‌کند که برخورد با جریان کارگری به صورت سنت در آمده است. حتی زمانی که آقای عبدالله نوری (که امروز در زندان است) وزیر کشور بود. در بهمن ماه ۷۶ یا ۷۷ بحران در کفش ملی پیدا شد و به اعتصابی ۲۰ روزه انجامید که در جریان آن ۷۰-۶۰ نفر بازداشت شدند. هنوز هم قاضی مدعی است که من براساس گفته وزیر کشور حکم دادم. این اعتراف یک واقعیت را آشکار می‌سازد: عدم پذیرش حق اعتراض و اعتصاب کارگران از جانب جمهوری اسلامی و سرکوب حرکات اعتراضی آنها حتی توسط چهره‌های اصلاح‌طلب حکومت.

در سال‌های اخیر که اعتراضات کارگری گسترش یافته است، خانه کارگر هم بر اثر فشار کارگران حق اعتصاب کارگران را پذیرفته و در جهت کسب این حق گام‌هایی برداشته است. در قطعنامه‌ای که در گردهمایی اول ماه مه صدور یافت، پذیرش حق اعتصاب بعنوان یکی از خواسته‌های کارگران مطرح شد.

کارگران کشورمان، خواستار آنند که در قانون کار اعتصاب بعنوان حق مسلم کارگران گنجانده شود تا هزینه اعتراضات کارگری کاهش یابد و حداقل به لحاظ قانونی دست نیروهای سرکوب از واحدهای تولیدی قطع گردد و دستاویزی برای تخریب انتظامی، امنیتی و قضائی برای دستگیری کارگران وجود نداشته باشد.

اگر مجلس شورا که اکثریت آن با اصلاح‌طلبان حکومتی است، گوشه چشمی به کارگران بیاندازد و به خواسته‌های آنان توجه کند، می‌تواند به خواست کارگران پاسخ گوید و حق اعتصاب کارگری را در قانون کار بگنجانند.

مطالباتشان در قانون کار پذیرفته شده است. در این کشورها کارگران برای رسیدن به خواست‌هایشان از جمله افزایش حقوقشان دست به اعتصاب می‌زنند و تولید را می‌خوابانند. پلیس در این کشورها حق ندارد کارگران را بخاطر اعتصاب دستگیر و زندانی کند.

اما در قانون کار ایران حق اعتصاب برای کارگران پذیرفته نشده است، و اعتصاب از نظر گسردانندگان حکومت و کارفرمایان حرکت غیرقانونی بحساب می‌آید. در اکثر مواردی که کارگران دست به اعتصاب زده‌اند، نیروهای انتظامی و امنیتی وارد عمل شده و عده‌ای از کارگران را بعنوان محرک دستگیر و روانه زندان‌ها ساخته‌اند.

علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر در میزگردی که توسط دانشجویان دانشگاه امیرکبیر تحت عنوان «جنبش کارگری» برگزار شده بود، اعتراف نمود که در پانزده سال گذشته

بحران کارگری در جامعه ما رو به گسترش است. این واقعیت را حتی برخی از دولتمردان هم تأیید می‌کنند. وضع کارگران بریژه کارگران آن دسته از واحدهای تولیدی که بعلت مختلف با بحران مواجه هستند، اسفناز است.

کشور ما سال‌ها است که با بحران اقتصادی، بحران صنایع و تورم لجام‌گسیخته و کاهش ارزش پول ریال روبرو است. بار سنگین بحران‌ها روی دوش کارگران منتقل می‌شود. به همین خاطر کارگران با مشکلات بی‌شماری مواجه هستند.

مشکلات زمینه‌ساز حرکات اعتراضی کارگران شده است. گرچه آمار دقیقی از میزان اعتراضات کارگری در سال‌های اخیر در دست نیست ولی از خبرهای ناقصی که در مطبوعات و از جمله در روزنامه کار و کارگر منتشر می‌شود، می‌توان ابعاد گسترده اعتراضات کارگران را دریافت.

در کشورهای سرمایه‌داری پشرفته، اعتصاب بعنوان حربه کارگران برای دستیابی به



اخبار کارگری

جلوگیری از تشکیل شورای کارگری در ایران خودرو

کارگران کارخانه ایران خودرو از دو سال پیش به این سر فعالیت خود را برای تشکیل شورا آغاز کردند که در طی این مدت با موانع بسیاری از جانب وزارت کار و مدیران کارخانه مواجه شدند. علیرغم موانع ایجادشده، کارگران مبارز و پیشرو کارخانه سرانجام توانستند مقدمات تشکیل شورا را فراهم سازند. ایران‌خودرو که بزرگترین و باسابقه‌ترین خودروسازی در ایران است، فاقد تشکلهای کارگری است و مدیریت کارخانه با همراهی وزارت کار تاکنون مانع تشکیل شورای کارگری می‌شوند.

در روزی که قرار بود کارگران گردآیند و نمایندگان خود را انتخاب کنند، مدیریت کارخانه شینت دوم کار را تعطیل کرد و از ورود عده‌ای از کارگران شینت اول به کارخانه ممانعت به عمل آورد. بر اثر این ترندها کارگران نتوانستند در روز مقرر در داخل کارخانه حضور به هم رسانند.

در حالی که در قانون کار تشکیل شورای کارگری پیش‌بینی شده است، وزارت کار نه تنها از فعالیت کارگران برای ایجاد شورای کارگری حمایت نمی‌کند، بلکه همواره با مدیران کارخانه ایران خودرو موانع تشکیل شورای کارگری می‌شود.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه داروگر

عده‌ای از کارگران قراردادی کارخانه داروگر که توسط مدیریت این کارخانه اخراج شده‌اند، در روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه در مقابل اداره کل صنایع و معادن دست به تجمع اعتراضی زدند. به گفته کارگران معترض، مدیریت کارخانه آنان را از کار اخراج کرده و عده‌ای کارگر پیماناتی را با حقوق پایین‌تر به جای آنها گمارده است.

اگر رسیدگی نکنید به خشونت متوسل خواهیم شد.

کارگران کارخانه‌های نساجی باناز و رحیم‌زاده در اصفهان اعلام کرده‌اند که در صورت عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان به خشونت متوسل خواهند شد.

در نامه‌ای که از جانب باناز برای مدیر کل کار استان اصفهان ارسال شده است کارگران ضمن دادن این هشدار گفته‌اند، فشارهای اقتصادی کارگران این شرکت را از پای درآورده و آنان دیگر قادر به تحمل این وضعیت نیستند.

یادآوری می‌شود که کارگران باناز تاکنون برای دریافت حقوق عقب‌افتاده و سایر خواسته‌هایشان، به یک رشته اعتراضات مسالمت‌آمیز اقدام کرده‌اند. اما تاکنون مقامات دولتی و مسئولین کارخانه به خواسته‌های آنان رسیدگی نکرده‌اند.

۲۰۰۰ کارگاه نساجی در اصفهان در آستانه ورشکستگی

دو هزار کارگاه، کرچک تولیدی (با پنج کارگر و یا کمتر) در آستانه ورشکستگی قرار دارند. این در حالی است که کارخانه‌های بزرگ نساجی این شهر نیز از مدت‌ها پیش به این سو تعطیل و یا در حالت نیمه تعطیل به سر می‌نهند. گفته می‌شود که مهم‌ترین علت بحران در صنایع نساجی کشور، ورود بی‌رویه پارچه از خارج و اشباع‌شدن بازار داخلی است. در حال حاضر ۷۰٪ پارچه‌های موجود در بازار وارداتی هستند. کارخانه‌های نساجی یکی از اشتغال‌زاترین صنایع کشور هستند. بحران در صنایع نساجی به بحران کارگری در این واحد منجر شده است.

دیدگاه پرویز بابائی در مورد جنبش کارگری

برگرفته از: نشریه

اندیشه جامعه (شماره ۱۶)

اگر بی‌فرومای چشم‌اندازی از شیوه‌های برخورد حاکمیت با جنبش کارگری داشته باشیم، شما این چشم‌انداز را چگونه ترسیم می‌کنید، و نحوه برخورد آنها با سندیکاهای کارگری چگونه بود!

● پرویز بابائی: اصولاً هیات‌های حاکمه هیچ‌وقت نه تنها مشوق تشکیل سندیکاها نبودند، بلکه از سندیکاها واهمه بسیاری داشتند. چرا که فکر می‌کردند سندیکا امنیت آنها را به هم می‌زند. از طرف دیگر، این ترس و واهمه از آنجا نشأت می‌گیرد که هیات حاکمه ایران، خردش یک سرمایه‌دار بزرگی است و اگر سندیکاها را بخواهد تشویق بکند، این فعالیت‌ها شامل نگاه‌هایی که زیرنظر دولت هستند هم می‌شود، چرا که خواسته‌های آنها ایثانه می‌شود و اپوزیسیون نیرومندی را تشکیل می‌دهند. به این علت چندان علاقه‌مندی به مسایل سندیکائی ندارند.

از سوی دیگر، این هیات‌های حاکمه چون مثال‌اندیش هم نیستند و آگاهی ندارند که در بلندمدت خطری از جانب سندیکاها مترجه‌شان نیست بلکه توسط سندیکاها در جامعه تعادل برقرار می‌آید. هیچ‌وقت به این مساله نیاندیشیده بودند، به همین خاطر، همیشه در صدد سرکوب سندیکا بودند، حتی سندیکاهائی که سیاسی هم نبودند و به جناح مخالف هم تعلق نداشتند و تنها در راستای منافع صحنی کارگران حرکت می‌کردند را هم نمی‌توانستند تحمل بکنند. این مساله چندان عمومی بود که سندیکاهای وابسته به خود را هم اگر می‌دیدند که حامی منافع کارگران است بر نمی‌تابیدند و بلافاصله جمع و جورشان می‌کردند. به این علت است که هیات حاکمه ایران، هیچ‌وقت خواهان تشکیل سندیکا نبودند.

از آن طرف هم کارفرمایان می‌ترسیدند، در واقع، یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری در ایران نیروی ادامه در صفحه ۱۱

محجوب آدرسی اشتباهی به کارگران می‌دهد

علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر و نماینده مجلس شورا در سخنرانی که تحت عنوان «جنبش کارگری» در دانشگاه تربیت معلم تهران برگزار شد، در مورد اتحادیه کارگری اظهار داشت: «مساله دیگر آنکه بافت کارگری ایران ضد اتحادیه است. چون ما از نظر اقلیمی یک کشور خیلی پراکنده هستیم و شیرهائی با ناصله‌های زیادی داریم. این سبب می‌شود که یک اتحادیه که باید از ۵۰۰ یا ۶۰۰ کارگاه در سراسر کشور تشکیل شود، رفت و آمد و حضر و نشر و جلسات و ارتباط اینها با هم مشکل بشود. تشکلهای ما متأثر از این وضعیت اقلیمی شکل منطقه‌ای داشته‌اند. اگر آن موضوع حاصل نمی‌شود، یک دلیلش بافت جغرافیائی است.

محجوب بجای پرداختن به علل اصلی و بنیادی عدم شکل‌گیری اتحادیه کارگری به بافت جغرافیائی و پراکندگی متوسل می‌شود. گویا وی فراموش کرده است که در دهه ۲۰ کارگران واحد اتحادیه‌ای سراسری به نام «شورای متحده کارگری» بودند. در حالی که امکانات ارتباطی در حال حاضر و میزان رشد شهرنشینی در کشور ما قابل قیاس با دهه بیست نیست. معلوم نیست چرا بافت جغرافیائی و پراکندگی در ارتباط با سایر تشکلهای عمل نمی‌کند و تنها در مورد اتحادیه کارگری مصداق پیدا کرده است. محجوب آدرس اشتباهی به کارگران می‌دهد.

ایشان به عمد و یا بسبب فراموشی می‌کنند که هم رژیم شاه و هم جمهوری اسلامی اجازه ندادند که کارگران تشکلهای مستقل خودشان را تشکیل بدهند. زمانی که در واحدهای تولیدی و یا در سطح شهرها، هنوز کارگران فاقد تشکلهای صحنی هستند، چگونه می‌توانند در سطح کشور اتحادیه تشکیل بدهند. جمهوری اسلامی تشکلهای مستقل کارگران را منحل کرده و تشکلهای دولتی و نیمه دولتی را جایگزین آنها کرده است.

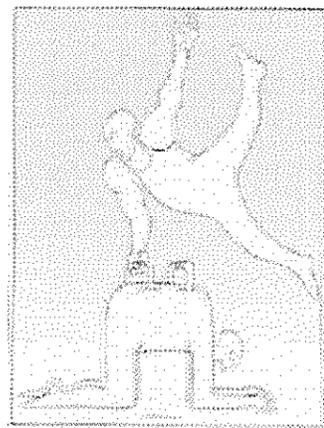
از جمله عوامل مؤثر در عدم تشکیل اتحادیه، وجود خانه کارگر است که بعنوان تشکلهای نیمه دولتی عمل کرده و با تمام قوا جلبر ایجاد

نظر کارشناسان پیرامون مبارزه با آقازاده‌ها و رانت خواری

مدتی است که واژه آقازاده‌ها به عنوان رانت‌خواران بر سر زبان‌ها افتاده است. بحث بر سر ماهیت آقازاده‌ها عملکرد رانت‌جویانه آنها، در محافل سیاسی کشور نشان از اهمیت موضوعات دارد. پیرامون عملکرد و ماهیت آقازاده‌ها در این مدت سئوالات زیادی مطرح شده است که بی‌پاسخ مانده‌اند. رانت‌خواری آقازاده‌ها به اقتصاد کشور زیان‌های فراوانی وارد آورده است. تعقیب شکاف طبقاتی، عدم امنیت سرمایه‌گذاری، حذف افراد کارآمد و لایق، فرار مغزها، تورم و ناپایداری اقتصادی و تشدید بی‌سابقه فساد در کشور از جمله پیامدهای اجتناب‌ناپذیر حضور رانت‌خواران در سطوح مختلف تصمیم‌گیری در کشور است.

پیرامون عملکرد و نام و نشان آقازاده‌ها سئوالات متعددی تاکنون مطرح شده است که بی‌پاسخ مانده‌اند. به همین خاطر این سؤال در بین کارشناسان مطرح است که آیا مبارزه نتیجه‌بخش با آقازاده‌ها امکان‌پذیر است؟ دکتر احمد میدری (اقتصاددان) در این باره می‌گوید: مبارزه با آقازاده‌ها در این برهه از زمان قطعاً محکوم به شکست است و تا زمانی که ساختارهای زیربنایی کشور ناسالم هستند رانت‌خواری هم وجود خواهد داشت و مبارزه عملی با رانت‌خواری را ناممکن می‌کند. وی اضافه می‌کند که برای برخورد قهری با آقازاده‌ها نیازمند دستگاه‌های مستقیم که خودشان نیز در معرض آفت‌های رانت‌جویانه نباشند. بنابراین با توجه به تشکیکی که در دستگاه‌های مربوطه قضائی و نظارتی نیز به چشم می‌خورد امکان برخورد با آقازاده‌ها (رانت‌خواران بزرگ) با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهد شد و شاید در بهترین حالت، مبارزه به شناسایی عاملان یا واسطه‌های آقازاده‌ها (خرده‌رانت‌جویان) بینجامد که در مجموع بازه نتیجه مورد نظر بدست نخواهد آمد.

دکتر میدری معتقد است تا زمانی که آب‌های گندیده وجود دارد و ریشه‌ها از این برکه‌ها ارتزاق می‌کنند نمی‌توانیم به جنگ پشه‌ها برویم. قبل از خشکاندن برگه‌های گندیده نمی‌توان به جنگ پشه‌ها رفت. نماینده مردم آبدان در مجلس شورا در این باره می‌گوید: بطور مشخص اگر حوزه اقتصاد از شفافیت لازم برخوردار بود، بسیاری



از رانت‌خوارها و به تبع آن از تعداد آقازاده‌ها کاسته خواهد شد. بعنوان مثال مناقصات دولتی یکی از منابع اقتصادی برای رانت‌خواران است. در صورتی که شفاف‌کردن مناقصات دولتی منجر به رقابت سالم و تضعیف رانت‌جویی‌های اقتصادی می‌شود و بهتر است بجای افزایش رانت‌خواری در رانت‌خواران از همین الان با اتکا به راه‌های شناخته‌شده به شفاف‌کردن برگزاری مناقصات و عملکرد سایر حوزه‌های اقتصادی و مالی (که امکان رانت‌خواری در آنها وجود دارد) بپردازیم. در همین راستا دکتر غلامرضا چمشیدی‌ها (جامعه‌شناس) نیز اعتقاد دارد که قدرت سیاسی قدرت اقتصادی به همراه دارد. بنابراین کسانی که از اول انقلاب به نحوی پست‌های سیاسی داشته‌اند بهره‌مندی‌های اقتصادی هم کسب کرده‌اند و از آنجا که جامعه ما بین قانونمندی و عاطفه قرار دارد مسلماً در کنار ضوابط قانونی، روابط عاطفی (فامیلی) نیز پیش می‌خورد. این جامعه‌شناس معتقد است وجود آقازاده‌ها تبعات مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مختلفی نیز به همراه دارد. که از جمله می‌توان به عدم اعتماد مردم به حکومت، ریزش نیروهای خلاق، متخصص و تحصیل‌کرده، عدم امنیت برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، شکل‌گیری روابط اجتماعی ناسالم، فساد اجتماعی، تضاد طبقاتی کاملاً مشهود و... می‌انجامد.

قاچاق کالا، محصول ساختار رانتی اقتصاد کشور است.

علامه طباطبائی معتقد است: ایران در حال حاضر در زمینه قاچاق با چند مشکل اساسی و جدی روبرو است که شاید مهم‌ترین آن مفهومی قاچاق و تلقی ما از کالای قاچاق است. در همه کشورها زمانی که کالایی قاچاق اعلام می‌شود به این معنی است که خرید، فروش، عرضه و نمایش این کالا در سراسر کشور و تحت هر شرایطی ممنوع و جرم است. در حالی که در کشور ما مسأله اینگونه نیست. به عبارتی اگر قاچاقچیان موفق شدند کالایی را از مکان معینی عبور دهند، از آن پس می‌توانند آن را هر کجای کشور عرضه کنند یا نمایش دهند. به عبارتی بعد از آن هیچ جرمی مرتکب نمی‌شوند. شرط اصلی مبارزه با قاچاق این است که عرضه یا

در حال حاضر ارزش کالاها قاچاق به حدود ۳ میلیارد دلار در سال می‌رسد. روند افزایش واردات قاچاق کالاها مختلف مانند لوازم خانگی، پارچه، قطعات الکترونیکی و قطعات یدکی خودرو، سبب شده که بسیاری از کارخانه‌های داخلی کشور مانند کارخانجات سازنده تلویزیون یا بخران روبرو شوند. مسائلی آزاد مبادی ورودی و خروجی و بازارچه‌های محلی از جمله مبادی ورود کالاهای قاچاق در کشور هستند. قاچاق کالا از مدت‌ها قبل به یک موضوع جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است و اظهارنظرهای مختلفی را برانگیخته است. دکتر فرشاد مومنی استاد اقتصاد دانشگاه

صنعت توریسم:

نوش داروی توسعه، بدون عوارض جانبی؟!

محمود صالحی

هرسال با آغاز فصل تعطیلات میلیون‌ها نفر در سراسر جهان راهی مسافرت می‌شوند. طبق آمار سازمان جهانی توریسم «WTO» طی بیش از ۲۰ سال سه برابر بر تعداد مسافران افزوده گردیده است. بر اساس همین گزارش در حالی که ۲۰۶ میلیون مسافر در سال ۱۹۷۴ حدود ۵۰ میلیارد دلار خرج نمودند، سال گذشته ۶۹۸ میلیون مسافر، ۵۰۰ میلیارد دلار برای تعطیلات هزینه کرده‌اند. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند تا سال ۲۰۲۰ تعداد جهانگردان به ۱/۶ میلیارد نفر افزایش یابد.

«صنعت توریسم» به گواذ آمار و ارقام اینک به یک رشته مهم اقتصادی تبدیل گردیده است. بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان در این رشته شغال هستند و ۱۱٪ تولید ناخالص جهانی را توریسم تشکیل می‌دهد. بر اساس تخمین متخصصان در ۱۰ سال آینده بیش از ۴۰ میلیون نفر بر شاغلان آن افزوده خواهد شد

توریسم در ایران! پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و متعاقب آن جنگ عراق و ایران ورود جهانگردان و درآمد حاصل از این بخش تقریباً به صفر رسید. طی سالهای گذشته تحت تاثیر سیاست‌های

«تنش‌زدانی» دولت خامنای در عرصه بین‌المللی و ارائه تصویری از «ایران ان‌طور که نیست» (از نوع تسلیویون جام‌جم) از یک سو و برقراری ارتباطات با سازمان‌های جهانگردی خصوصی و بین‌المللی از سوی دیگر باعث گردید که بر میزان ورود «مسافر» افزوده شود. روزهای پنجم و ششم شهریورماه اجلاس هماهنگی وزیران جهانگردی کشورهای اسلامی در تهران برگزار می‌شود. در این اجلاس قرار است راه‌کارهای افزایش سهم کشورهای اسلامی در صنعت جهانگردی بررسی شود. در میان این کشورها ترکیه با ۵/۲ میلیارد دلار، اندونزی ۴/۷ میلیارد دلار، مصر ۲/۹ میلیارد دلار مالزی ۳/۵ میلیارد دلار و مراکش ۱/۸ میلیارد دلار درآمد ارزی از بخش توریسم به ترتیب مقام اول تا پنجم را کسب کرده‌اند. ایران از نظر ورود جهانگرد در سال ۱۹۹۸ در مقام ۶۰ و از نظر درآمد ارزی از این بخش در رتبه ۷۸ قرار داشته است. میزان ورود جهانگردان در سال گذشته ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر

است. بر اساس آمارهای سازمان جهانی جهانگردی درآمد ایران از بخش توریسم ۸۵۰ میلیون دلار بوده است. حد متوسط خرج سرانه یک توریست در جهان ۷۱۶ دلار است که این میزان در ایران به ۵۰۰ دلار هم نمی‌رسد. بررسی ساختار مسافران وارد شده به ایران نشان می‌دهد که بخش اعظم آنان «زائران با جیب‌های خالی» هستند که از کشورهای اسلامی برای زیارت عازم ایران می‌شوند و بخش دیگر را توریست‌های مسافرتی تشکیل می‌دهند که مسافران در «مسیر و مدت» از قبل تعیین شده در ایران به گردشگری می‌پردازند. با همین اشاره کوتاه به ساختار مسافران ایران می‌توان دریافت که تفاوت فاحش بین مقام ۶۰ از نظر ورود مسافر و رتبه ۷۸ از نظر درآمد در بخش توریسم در کجا نهفته است.

این درست است که ایران دارای همه جذبه‌های طبیعی و تاریخی برای جذب توریست است. اما با توجه به قیودهای مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ما این رویایی بیش نیست که بتوانیم پا در جای اسپانیا و ترکیه و یا حتی مراکش در امر جذب توریست بگذاریم و بتوانیم از این طریق میلیاردها دلار سرمایه جذب کنیم.

بای صنعت توریسم چوین بود! اینک بانک جهانی و سازمان‌های وابسته به آن در بیش از ۶۰ کشور جهان به تامین مالی پروژه‌های توسعه توریسم می‌پردازند و کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را به گذشتن این پروژه‌ها برای کسب درآمد ارزی و رسیدن به توسعه پایدار ترغیب می‌کنند. توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن وجه سیاسی آن یعنی دمکراسی و حقوق بشر دست‌نیافتنی است. بخارده اخبار یک ناآرامی منجر به عدم مسافرت توریست‌ها و در نتیجه ضررهای اقتصادی کلان می‌گردد. انتفاضه به صنعت توریسم اسرائیل میلیاردها دلار ضرر می‌زند، حمله اسلامست‌های مصری در لوکسور و قتل‌عام توریست‌ها، حمله برهای تأمین به فرودگاه کلمبو پایتخت سری لانکا و انفجار چند بمب از سوی پ.کا. کادر دهه ۹۰ در آنتالیا باعث گردید که بخش توریسم در ترکیه فلج گردد. بلایای طبیعی مثل سیل، زلزله، آتشفشان و خشکسالی از عوامل دیگری هستند که منجر به



هر روز در کوچ و خرابی‌های شهر در میان مردمی که برای زندگی خود و خانواده‌هایشان در تلاشند، می‌توان تصاویر دست‌های خالی و نگاه‌های بی‌رغبتی را دید که هیچ نمی‌دانند شب که فرا می‌رسد، چگونه باید سفره خالی‌شان را در مقابل چشم‌های منتظر همسر و فرزندان‌شان بکشایند، کودکانی که در سین درس و مدرسه به شیوه‌های جدی به گذرانی داشته‌اند و پیرزنان و پیرمردانی که طبق تعاریف و معیارهای شناخته‌شده بعنوان «سالمند» باید از حقوق ویژدای برخوردار باشند. اما در جامعه ما برای گذران زندگی مجبورند دستفروشی کنند، سیگار و آدامس بفروشند و همواره محتاج باشند. یکی از دلایل چنین فلاکتی بالا بودن بار تکفل در کشور ما است. در ایران بار تکفل، ۳/۴ است. در حالی که در کشورهای پیشرفته از ۱/۲ بالاتر



عدم مسافرت توریست‌ها به مناطق بلازده می‌گردد و در نتیجه سرمایه‌گذاری انجام شده در عرصه توریسم را به خطر می‌اندازد. متخصصان «IFC» موسسه وابسته به بانک جهانی معتقدند هر اتاق یک هتل منجر به ایجاد ۳ شغل می‌گردد. اما پژوهش‌های انجام شده در منطقه «کوآلم» جنوب هندوستان خلاف این امر را به اثبات رساند. از ۱۵ خانوار ساکن این منطقه ۷۲ نفر در رشته توریسم کار می‌کنند که از این تعداد ۵۱ نفر قبلاً در مشاغل سنتی کار می‌کردند. اغلب مشاغل وابسته به توریسم شامل پیشخدمتی، نظافت‌چی، آشپزی و غیره می‌باشد که طبق برآورد سازمان جهانی کار «ILO» از حقوق و دستمزد نازل‌تری نسبت به رشته‌های دیگر برخوردارند. توریسم‌های بانک جهانی معتقدند ایجاد رشته‌های شغلی در صنعت توریسم سرمایه‌بر نیستند. اما راهی موجود مربوط به کشور تونس و باربادوس خلاف این امر را به اثبات رساندند. زمانی که تونس اقدام به توسعه صنعت توریسم خود نمود، ایجاد هر رشته شغلی ۷۰۰۰ دلار سرمایه می‌طلبد در حالی که در رشته‌های دیگر صنعتی این میزان برابر ۱۱۰۰ دلار بود. باربادوس ۶۵۰۰ دلار اتاق هتل احداث گردید که ۶۴۰۰ رشته شغلی ایجاد کرد. اما اگر همین مقدار در رشته کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌شد برابر اشتغال و حتی در رشته‌های دیگر صنعتی حداقل دو برابر اشتغال ایجاد می‌کرد.

استراتژی برخی از توریسم‌های توسعه استفاده از توریسم برای تقویت رشته‌های جانبی است. آنسبا معتقدند هر یک دلار در عرصه توریسم منجر به ورود ۱/۶ دلار در رشته‌های جانبی آن مثل ساختمان‌سازی، مواد غذایی، کشاورزی، تاکسی‌رانی، آرایشگاه، تولید و فروش سوغاتی، اجاره‌قایق و امثالهم مصرف گردید. اما از آنجایی که سطح و استاندارد مصرف توریست‌ها بالا است، برای حفظ این سطح اکثر درآمد ارزی حاصله دوباره برای خرید کالاها خارجی به مصرف می‌رسد که امکان تولید آن در کشور میزبان وجود ندارد و به این ترتیب مقدار ناچیزی در داخل کشور باقی می‌ماند. افزون بر این همه مسئله اکولوژیکی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. مناطق طبیعی که ساختار اکولوژیکی حساسی دارند با ساختمان‌سازی، راه‌سازی، مسئله زباله، تهیه آب آشامیدنی و حضور هزاران توریست تعادل اکولوژیکی‌شان برهم می‌ریزد. همه این مسائل از توریسم و جلب سیاح صنعتی بسیار حساس می‌سازد که فقط با رعایت همه جوانب، آمادگی ساختارهای اجتماعی، استفاده از تجربیات دیگران و با سرمایه‌گذاری درست و عاقلانه در این زمینه می‌تواند «بخشی» و نه همه استراتژی توسعه بران قرار گیرد. □

در ایران یک نفر کار می‌کند و چهار نفر می‌خورند

نمی‌رود. در جامعه ما در مقابل هر یک نان‌آور ۵-۴ نفر نان‌خور وجود دارد. یکی از شاخص‌های عسده کیفیت زندگی بالا بودن سطح زندگی، شاخص نسبت بستگی متناسب است. در جوامع صنعتی که سیاست‌های جمعیتی بر کنترل موالید از دهه‌های قبل اعمال شده است، این شاخص حدود ۵ تا ۵۴ درصد برآورد شده است. به این معنی که در برابر هر ۱۰۰ فرد فعال تقریباً ۵ نفر افراد وابسته وجود دارد. در حالی که این شاخص در کشورهای رو به توسعه نظیر کشور ما بیش از ۹۰ درصد و حتی در مواردی بالاتر از رقم ۱۰۰ درصد را شامل می‌شود. بالا بودن این نسبت در ایران به عوامل مختلف برمی‌گردد که یکی از آن عوامل پائین بودن درجه اشتغال زنان است. بالاترین میزان اشتغال زنان قبل از انقلاب بپهن حدود ۱۲ درصد و هم اکنون حدود ۱۲ درصد است. این رقم در کشورهای صنعتی از ۴۵ درصد متجاوز است. افزایش بار تکفل و کاهش درآمد، ضمن افت رفاه اجتماعی بر جرم‌خیزی و بزهکاری تاثیر می‌گذارد. هر چند پیامدهای نسبت بستگی بالا به گوندهای مستقیم متوجه افراد نان‌آور خانواده می‌شود، اما چنین وضعیتی سایر اعضای خانواده را به انواعی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روانی و چالش‌هایی از این قبیل روبرو می‌کند. برای کاهش بار تکفل علاوه بر اتخاذ سیاست‌های جمعیتی و کنترل موالید لازمست به توسعه اشتغال و فراهم آوردن شرایط ورود زنان به بازار کار همت گذاشت. □

نمایش کالای قاچاق در همه جای کشور جرم باشد که این اصل باید مدنظر قرار گیرد. وی می‌گوید: از سوی دیگر نظام اقتصادی ایران دچار یک پیکره و ساختار رانتی است و در چنین اقتصادی بحث قاچاق نیز کاملاً جدی است به عبارتی بخش‌ها یا گروه‌های ذی‌نفع دولت جامعه وقتی مصوبت از نظرات اجتماعی را احساس می‌کنند از کانون‌های قدرت استفاده و اقدام به تجارتی می‌کنند که در آن نه حتی دولت در نظر گرفته می‌شود و نه مصلحت‌های کلی توسعه ملی، و در چنین شرایطی شاهد قاچاق در جامعه خواهیم بود.

سرنوشت جای ایران در دست قاچاقچیان

خارجی، افزایش درآمد کشاورزان و کارخانه‌داران را هدف خود قرار داده است. اما مجموعه این برنامه‌ها در مقابل عملکرد دقیق و برنامه‌ریزی شده کسانی که در مافیای قاچاق دست دارند، ناکام مانده است. یک کارشناس اقتصادی تأکید می‌کند که: باید بدینم اجرایی چنین برنامه‌هایی تنها در قالب یک زمان‌بندی ۵ یا ۱۰ ساله امکان‌پذیر است. هم‌اکنون رئیس جدید سازمان چای کشور با ایده‌های تازه‌ای قدم به میدان گذاشته است. او اعلام کرده که می‌داند در بازار چای کشور با گروهی قدرتمند و سازمان یافته روبرو است که با «مجوزهای خاص» به مقدار قابل توجهی از چای موجود در بازار داخلی را وارد و توزیع می‌کنند. □

داخلی را صادر می‌کنند. به عبارت دیگر باید مقابل صادرات، مجوز ورود چای داد. حتی اگر قرار است به وزارتخانه، نهاد یا بنیادی مجوز ورود چای بدهند، این کار باید در مقابل صادرات چای باشد به این ترتیب هم چای موجود در انبارها تخلیه شده و هم چای خارجی مورد نیاز کشور تامین می‌شود! بالاخره ضربه‌های مکرری که به بازار چای کشور وارد آمد، مسئولان را به یافتن راه چاره واداشت و تدوین طرح اصلاح ساختار چای از آن جمله بود. این طرح بهبود کیفیت بوته‌های داخلی چای با جایگزین کردن نمونه‌های مناسب که از خارج وارد می‌شوند و شکستن انحصار دولت در بازار چای و واگذاری آن به بخش خصوصی و ایجاد توان رقابت با محصولات

گروهی از قاچاقچیان که در مافیای چای فعالیت می‌کنند به هنگام برداشت محصول چای داخلی، مقدار زیادی چای خارجی را روانه بازار کرده و با کاهش قیمت‌ها، محصول چای باغداران شمال را به انبارها می‌فرستند. عباس بیگی می‌گوید: یکی از دلایلی که باعث سرخوردگی چای داخل کشور شده، همین چای موجود در انبارها هستند. راه حل مستطی جلودگیری از فعالیت قاچاقچیان مستفاد حاضر در بازار چای، ممنوع‌کردن ورود چای خارجی است، چرا که به هر حال این چای در کشور ما خریدار و مصرف‌کننده دارد بلکه اعطای مجوز ورود چای خارجی به کسانی است که مقادیر مشخصی چای

دگرگونی‌های طبقه کارگر در گذر زمان

ب. کیوان

قسمت پایانی

وضعیت رابطه‌ها و مبارزه جدید طبقاتی از ۲۰ سال پیش رابطه دیگری در کار و مبارزه اجتماعی شکل گرفته است. موسسه‌های بزرگ که هزاران کارگر را در محل‌های بسیار بزرگ به کار می‌گیرند، اندازه کارگاه‌هایشان را تقلیل داده‌اند. برای درک شرایط کارگران در چنین وضعیتی می‌توان از جمله وضع کارخانه‌های اتومبیل‌سازی پژو و رنو را در فرانسه را از نظر گذراند و به اهمیت تاثیرهای این نوع سازماندهی تولید بر جامعه آگاهی یافت. این نوع سازماندهی با بهره‌کشی از انتقال آگاهی‌ها و خاطره‌ها ارزش شایستگی‌ها را کاهش می‌دهند، نقش بزرگترها را واپس می‌زنند و بدین ترتیب، فعالیت سندیکیائی را مختل می‌سازند و در نتیجه قدرت بسیج «ایدئولوژی» دگرگونی جهان را تنزل می‌دهند. خصلت بریادرفته مقاومت در برابر سلطه (مثل کاهش شمار اعتصاب‌ها) گاه این نکته را به ذهن می‌آورد که سازماندهی کنونی جامعه «طبیعی» شده است. پس ذکر ساز و کارهایی که این طبیعت را ساخته‌اند، بی‌فایده نیست. در پرتو آن می‌توان دریافت که چگونه این ساز و کارها از راه تخریب آگاهی‌ها و تنظیم همبستگی پیشین کارگری سامان یافته‌اند.

یکی از شیوه‌های تخریب همبستگی کارگران ایجاد کارخانه‌های جدید در نزدیکی کارخانه مادر مانند مورد پژو در فرانسه است که چشم‌انداز آینده صنعت را ترسیم می‌کند. مدیریت نیروی کار با شگرد خاصی در شغل‌ها صرفه‌جویی می‌کنند و کار کارکنان را شدت می‌دهند. شرایط کارگر زیر ضربه وضعیت تنزل او کثرت آزمون مزدبران قرار دارد. عموماً کارگران با ویژگی «شایستگی‌ها»ی فردی، آمادگی، استعداد نرمش‌پذیری (یعنی خوگیری به سیستم اجبارهای تازه از ظاهر پسندیده و غیره از میان «جوانان» ۲۰- ۳۰ «عملگران» که ۸۰ درصد شغل‌های تازه ایجادشده را تشکیل می‌دهند، به کار می‌پردازند.

«عملگران» نامی است که پیش از یک دهه پیش به کارگران صنعت اتومبیل و بخش‌های جدید صنعتی داده شد. در این وضعیت تمایز میان متخصص‌ها و غیرمتخصص‌ها (کارگران مزدبَر از بین می‌رود و به مجور کارگران حرفه‌ای منجر می‌شود. گروه کارگر که پیش از این رده‌بندی و پایه‌بندی شده بود، جایش را به گروه همگرو و نامتمايز کارگران یا عاملان وامی‌گذارد.

پیدایش گروه همگران که به دگرگونی‌های تقسیم کار بازمی‌گردد. هم‌زمان نمایشگر بازسازی عمیق گروه کارگری - فقر مادی، احساس تنزل و سقوط، جدا شدن از سلسله مراتب اجتماعی، سرخوردگی از گروه - و دگرگونی‌ها در بقیه جامعه است.

عملگران که برای وظیفه‌های موقت کوتاه مدت استخدام می‌شوند، بر حسب رفتارشان در کار و اثبات لیاقت و صداقت‌شان نسبت به موسسه تمديد مدت می‌شوند. آن‌ها دیگر یک پیشه را انجام نمی‌دهند، بلکه نوعی کار دقیق یک طرح را انجام می‌دهند. آن‌ها برای تامین یک هدف محدود (بیرون دادن فلان اتومبیل، ساخت فلان قطعه) استخدام شدند. امتیازهای این «طرح ناچیز» که به عنوان هدف برای عامل‌های تولید تعیین شده، کاملاً قابل درک است. اجرای این نوع طرح‌ها موجب گسستن برخی تقسیم‌های جمعی پیشین می‌گردد. در این کارخانه‌ها سلسله مراتب کارگری به شدت فرو رفته است.

در موسسه‌های کوچک و متوسط هیچ چیز به اجتماع پذیری کارگری کمک نمی‌کند، همه چیز طوری سازمان داده شده که عملگران یا هم برخورد نکنند. وقت‌های تنفس کوتاه‌اند.

ساعت‌های کار چندان متغیرند که تعیین وقت ديسدارها پس از «کار» را دشوار می‌کند. جوانانی که موقعیت ناپایدار و موقت دارند، فکر نمی‌کنند که در کارخانه باقی بمانند. همین اندیشه آن‌ها را از هر نوع حرکت باز می‌دارد. ناهمگونی مزدبران از شکل‌گیری جمع‌واردهای منافع مشترک و احساس‌های همبستگی میان مزدبران جلوگیری می‌کند.

محیط کار عموماً «بد» توصیف می‌شود. جوانان اغلب شغل‌های عملگران را «شغل سگواره» می‌نامند، یا این همه، رقابت برای به چنگ آوردن یکی از این شغل‌ها (که اغلب به مثابه نخستین مرحله به سوی کار ثابت درک می‌شود) نکته اصلی میان جوانان کارآموز یا بی‌کار منطقه است. این نیروی کار جوان، سربراه، زحمتکش و بسی‌پهوه از قدرت خرده‌گیری است. کواته سخن آن‌ها در شمار کارگران قرار دارند. «سرمایه‌داری» چنین تصویری در باره آن‌ها دارد (زیرا آن‌ها را برای تولید استخدام می‌کند). مدیران موسسه‌های کوچک و متوسط به مزه‌بران خود توضیح می‌دهند که آن‌ها در مسابقه اقتصادی دهشتناکی با دیگر موسسه‌های جنوب گام نهاده‌اند و این رو، باید از هر نوع عمل جمعی یا تالیس سندیکا در موسسه پرہیز کنند. به طور کلی استخدام عملگران به شرط فرمانبرداری آن‌ها انجام می‌گردد. استخدام شمار زیادی از عملگران از میان مادران مجرد بدین خاطر است که آن‌ها به جنبش اعتصابی کمتر علاقه نشان می‌دهند.

در هر حال، اکنون دو نوع جمعیت کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری کنار هم وجود دارند. از یک سو، عملگران موسسه‌های کوچک و متوسط (کم‌مزدان، جوانان، سخت‌کاران، غیرسندیکائی)، از سوی دیگر، کارگران کارخانه‌های بزرگ که به موهبت حضور نمایندگان سندیکایا در کارگاه‌ها از حمایت اجتماعی برخوردارند.

بدین ترتیب می‌توانیم که طبقه کارگر پیش از پیش قطعه قطعه، متنوع و بفرنج شده است. از یک سو، او در بخش‌های زیادی مانند فلزگدازی حرفه‌ای تر شده که در آن عقلانی شدن نسبی کار وجود داشته و از سوی دیگر در بسیاری از بخش‌های دیگر بی‌ثبات و بدون کفایت حرفه‌ای شده است. کارگران در صنعت اتومبیل یا ابزارسازی دیگر همان اهمیت را ندارند. وانگهی، در مقیاس کمی، کارگر «چند ارزشی و چندکاره» پدید آمده و حتی به آنچه مارکس در گروند ریسه یادآور شد به مراقب و تنظیم‌کننده رونق «تولید» تبدیل شده است و از سوی دیگر، یک توده بی‌ثبات، بدون کفایت حرفه‌ای که امروز در معرض بیکاری قرار دارد، بوجود آمده است.

این شکل‌های جدید ناپایداری هر نوع ریشه‌دار شدن کارخانه‌ای، هر نوع انتقال فرهنگ کار و فرهنگ روبروئی را در معرض خطر قرار داده است. با این همه، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه که در چارچوب تحلیل تجزیه و تلاشی باقی می‌مانند، اغلب پاسخگویی واقعیت‌های زندگی جاری نیستند. شناخت آنچه امروز شروع به سربرآوردن می‌کند، کاملاً لازم است. زیرا نمونه‌های متعدد و بازآفرینی همبستگی‌های جمعی، شکل‌های جدید مبارزه طبقاتی، حتی اگر به صورت تردیدآمیز، ناهمبستگی و گاه حتی متضاد جلو کنند. دیگر

سبب افزایش جنایات سازمان یافته شده و این داد و ستد را به یک تهدید جهانی تبدیل کرده است. زنان و دختران فقیر، به دلیل فقر مالی و شرایط بد اقتصادی، اهداف اصلی این گروه هستند. بعضی از آنان برای کسب درآمد بیشتر و فرار از فقر با این گروه همکاری می‌کنند. سایر زنان برخلاف میل باطنی خود، ناچار به روسپیگری می‌شوند. برای مبارزه با این شرایط:

● قلیبیلن با همکاری انجمن‌های دولتی و سایر دولت‌ها برنامه‌ای را ابداع کردند که هدف آن آموزش و توسعه روش‌های مبارزه با خرید و فروش زنان و کودکان است.

● پلیس لتوانی بمنظور مبارزه با جنایات سازمان یافته، بخشی را به نام بخش مبارزه با داد و ستد انسانها بوجود آورده است.

● دولت چین قوانین جنائی کشور خود را بمنظور رسیدگی به ساله ربودن زنان و کودکان و وادار نمودن آنها به روسپیگری بوجود آورده است.

● میانمار ۸ مرکز آموزشی حرفه برای زنان و دختران بوجود آورده تا از خرید و فروش آنان

برعکس اگر منظور این است که شکل‌هایی از استثمار جدید وجود دارد که به نوبه خود گروه‌های جدید مزدبری را زیر ضربه قرار می‌دهند، برداشتی درست به نظر می‌رسد. به هر حال از میان مورد‌های متفاوت در اثبات ناهمبندی بین مزدبران باید گفت که در وضعیت بیکاری امتیاز دانشنامه جای خاصی دارد. هر چند این امتیاز بی‌اعتبار شود. چنانچه نرخ بیکاری دانش‌آموختگان ۱۹۹۴ سه سال پس از خروج از آموزش عالی دوبار کمتر از نرخ بیکاری دارندگان دیپلم متوسط و نزدیک به چهار بار کمتر از نرخ بیکاری غیردیپلم‌ها است. و این درحالی‌است که توده میلیون بیکارگران کم تخصص و بی‌تخصص شانس ناچیزی برای ادامه کار و اشتغال دارند. این تنوع شرایط بازبگرا اجتماعی که مرزبندی بین آنها را محفوظ نگاه می‌دارد، مانع از پیدایش مزدبری متنوع و گاه متحد با برخی حرفه‌های آزاد (نرمندان، پزشکان، کارفرمایان کوچک که امروز هر یک به نوبه خود برای مخالفت با بخش‌های سلطه سرمایه مالی و تکنوکرات‌های دولتی تلاش می‌ورزند. نیست، مبارزه‌های کنونی در موسسه‌ها علیه برنامه‌های اخراج و بخصوص علیه خطر تعطیل‌ها در حالت‌های کاملاً مشخص ویژگی‌های بسیار متفاوت مقابله طبقه کارگر و کارفرما را از جمله در تعطیل کارخانه‌های فلزگدازی در دهه ۷۰ یا اعتصاب‌های شدید مانند اعتصاب پژو در ۱۹۸۱ به نمایش می‌گذارند.

بنابراین، از بین رفتن بازیگر مرکزی، گروه راهنا و سرکرده در مبارزه کنونی نه تنها نشانه از بین رفتن هر نوع مبارزه طبقاتی نیست، بلکه کماکان مفهوم خود را در موسسه‌ها حفظ کرده است، چون سرمایه‌داری از بین نرفته است. با این همه نمی‌توان آن را در همان اصطلاحاتی که سرمایه‌داری به کار می‌برد یا جدیدتر تئوری پردازان جنبش کارگری آن را به کار می‌برند، تحلیل کرد. زیرا بحران کنونی انباشت سرمایه برخلاف انتظار به سرمایه امکان داده است که با ایجاد مدلی که کاهش عمده کارکنان، انعطاف پذیری کار، طولانی کردن مدت واقعی کار و صداقت نسبت به کار را توربیزه می‌کند، ابتکار عمل را در دست گیرد.

کوتاه سخن طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری علی‌رغم از دست دادن ظرفیت تبدیل سازی و سرکردگی در فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک دارای وزن و اعتبار معینی در شکل‌های جدید مبارزه طبقاتی است و در مقایسه با جنبش‌های اجتماعی که به مراتب مدرن‌تر و واقعی‌تر است، یکی از مولفه‌های موثر تر آن به شمار می‌رود.

اماطبقه کارگر در کشورهای پیرامونی که ایران نیز جزو آن‌هاست، با توجه به ناهمگونی و پراکنده‌گی‌ها، اغوارگی‌ها در عرصه کار که ناشی از اقتصاد عقب مانده و وابسته کشور است و نیز وجود اختلاف‌های شدید معرفتی و ایدئولوژیک، در بهترین حالت می‌تواند در صورت تشکل در سازمان‌های مستقل صنفی جامعه مدنی و ایجاد اتحادیه‌های سراسری و زونه معتبری برای جنبش مدنی و اجتماعی باشد و به طرح و اجرای سیاست مستقل ملی و اجتماعی و دفاع از آزادی و دمکراسی و استقرار نظام ملی و دمکراتیک یاری رساند.

توضیح بیشتر در باره موقعیت طبقه کارگر در جنبش سیاسی و اجتماعی را به مقاله دیگر وامی‌گذاریم.

منبع
۱- رابطه‌های جدید طبقاتی PUF پاریس ۱۹۹۹
۲- نظم سرمایه‌داری PUF ۱۹۹۶
۳- اکثریت اقتصاد مارکس پاریس ۱۹۹۶

دختران انجام گرفته است:

● سازمان بهداشت جهانی (WHO) به منظور جلب نظر موافق پرستاران و ساماهای مناطق افریقائی و مدیترانه شرقی و درخواست همکاری آنان، دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های خاصی برای افزایش آگاهی آنان تشکیل داده است.

● تانزانیا یکی از ۱۰ کشوری است که عمل ختنه دختران در آن به شدت رواج دارد. قوانینی برای جلوگیری از این عمل تصویب نموده است. مجازات شامل جریمه نقدی و حبس می‌باشد. ۹ کشور دیگر که چنین قانونی را وضع کرده‌اند کشور‌های بوریکنافاسو، جمهوری افریقای مرکزی، جیبوتی، غنا، گینه، سنگال، توگو، کتدی‌ایور و مصر هستند.

● کشورهایی مانند استرالیا، کانادا، زلاندنو، انگلستان و آمریکا که مهاجرانی از کشورهای یادشده دارند، قوانین مشابهی برای جلوگیری و حذف این عمل تصویب کرده‌اند.

● تجربه یک مرکز خاص برای بهبود و توانبخشی زنانی که زود ازدواج کرده و تحت عمل ختنه قرار گرفته‌اند، بوجود آورده است.

● دختران ختنه شده در دوازدهم سبب عفونت و مرگ و میر دختران و در درازمدت سبب مشکلات در امر زایمان و افزایش آمادگی ایستلا به ایدز می‌گردد. با چنین فرهنگی مردان از ازدواج با دختران و زنانی که ختنه شده‌اند، خودداری می‌کنند و آنان را برای تشکیل زندگی سالم خانوادگی مناسب نمی‌دانند. از زمان تشکیل کنفرانس یکن، اقدامات زیر علیه عمل ختنه

معضل خشونت علیه زنان ادامه از صفحه ۶

مانند خشونت غریبه‌ها، مجازات شود. در سوئد، چنین عملی به عنوان خشونت علیه زنان تلقی شده و مجازات‌های تعیین شده پیش از مجازات افراد غریبه خواهد بود.

● اتریش، بلاروس، برتان، مجارستان، مکزیک، پرتغال و سیشل برای اولین بار خشونت‌های جنسی شوهران را بعنوان جرم شناسائی کرده‌اند.

● در سربلانکا، صندوق حمایت از کودکان (یونیسف) با نهادها و سازمان‌های غیردولتی همکاری کرده تا از طریق آموزش عمومی که توسط رسانه‌ها و کارگاه‌ها انجام می‌گیرد، توجه دادگاه‌ها و حقوق‌دانان را جلب کنند.

● بلاروس، لهستان، روسیه و زیمبابوه، از جمله کشورهایی هستند که به ارائه خدماتی از قبیل ایجاد سرپناه، پناهگاه برای حمایت از

قربانیان خشونت ادامه می‌دهند.

● کشورهایمانند برونئی و الجزایر در ادارات پلیس خود، بخشی به نام بخش خشونت‌های خانگی تأسیس کرده‌اند.

● ایسلند یک پروژه دو ساله را با هدف آموزش مردان خشن با عنوان مردان مسئول بوجود آورده است. این پروژه شامل یک برنامه روزانه است که توسط صلیب سرخ ایسلند هدایت می‌شود و در پایان پروژه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

● خرید و فروش زنان و کودکان

بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM)، خرید و فروش زنان و دختران که بیشتر اوقات برای اهداف جنسی انجام می‌گیرد، سالانه حدود ۸ میلیارد دلار درآمد دارد. سود عظیمی که مرتکبین این کار به دست می‌آورند،

ادامه از صفحه ۱۲

اختلافات ایران با جمهوری آذربایجان

جدید نمی‌باشد، هم‌اکنون لوله‌های نفت و گاز در ایران وجود دارند که از جنوب به مناطق شمالی ایران نفت و گاز انتقال می‌دهند و با اندکی تغییراتی فنی در تلمبه‌خانه‌ها می‌توان نفت و گاز را از شمال به جنوب منتقل کرد ولی سیاست استراتژیک آمریکا که می‌کوشد از قدرت‌گیری مجدد روسیه جلوگیری نماید و همچنین اجازه نمی‌دهد که قدرتهای منطقه‌ای قادر به رقابت با آمریکا بوجود آیند، مانع از آن شد که طرح انتقال نفت باکو از ایران عملی شود. در عوض با طرح آمریکا خط لوله‌های جدیدی برای انتقال نفت از باکو به بندر جبهان در ترکیه به تصویب رسید و علیرغم خواست شرکتی نفتی که مسیر ایران را با صرفه‌تر می‌دانند، آمریکا به استناد قانون تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی حرف خود را پیش برد. سران جمهوری اسلامی از جمله اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند که با قدرت رسیدن حزب جمهوریخواه در آمریکا بدلیل پیوندهای این حزب با کارتل‌های نفتی با عبور خط لوله‌ها از خاک ایران موافقت خواهند کرد. ولی با وجود اینکه کابینه جورج بوش عمدتاً از کسانی تشکیل شده است که یا سهامدار کمپانی‌های نفتی هستند و یا در گذشته از مسئولین این کمپانی‌ها بوده‌اند باز هم استراتژی آمریکا که منوطی کردن ایران و روسیه در قفقاز است پیش رفت و احداث خط لوله باکو - جبهان در دستور روز قرار گرفت.

در اوایل دهه ۹۰ میلادی هنگام تاسیس کنسرسیوم نفت آذربایجان پنج درصد از سهام کنسرسیوم نیز به ایران واگذار شده بود. که بعداً با فشار آمریکا، جمهوری اسلامی از این کنسرسیوم کنار گذاشته شد و از آن پس جمهوری اسلامی تمام حسابهای خود را برای انتقال نفت و گاز از طریق ایران تنظیم کرده بود و چون اکنون همه محاسباتش غلط از آب در آمده لذا ناراضی است خود را با تهدید نظامی آذربایجان نشان می‌دهد. در این تهدید یک پیام آشکار به آمریکا و نیز شرکتی نفتی وجود دارد، جمهوری اسلامی می‌خواهد بگوید که: «مرام وارد بازی نکنید».

سیاست خارجی حساب‌نشده و افراطی

جمهوری اسلامی باعث شده است که همه تلاش‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور همواره با بن‌بست مواجه بشود. اخیراً تقاضای عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت با اعمال نفوذ آمریکا رد شد و بلافاصله بعد از تهدید کشتی‌های آذربایجان توسط ایران، کنگره آمریکا تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را بمدت پنج سال دیگر تمدید کرد. هر چند که بعضی از رهبران جمهوری اسلامی عوافریانه ادعا می‌کنند که این تحریم‌ها منجر به خردگفائی ایران خواهد شد ولی بر کسی پوشیده نیست که بخشی از ناپسمانی‌های اقتصادی ایران از جمله گرانی و کمیابی و بیکاری نتیجه مستقیم این تحریم‌هاست. اختلاف با همسایگان نیز به غلط بودن روابط خارجی برمی‌گردد.

حادثه اخیر دریای خزر باعث شده است که اختلافات سیاسی آیدولوژیک که بین جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان وجود داشت علنی بشود و از حوزه‌های دیپلماتیک به مطبوعات و رادیو تلویزیون‌ها کشیده شود. بخشی از اختلافات با اظهارات مقامات آذربایجان روشن شده است. طبق این اظهارات اختلافات از روز استقلال آذربایجان شروع شده است. جمهوری اسلامی از تاسیس سفارت اسرائیل در باکو ناراضی است، مخالف پیوستن آذربایجان به پیمان ناتو می‌باشد و از روابط نزدیک آذربایجان با آمریکا عصبانی است و چون ایران را از کنسرسیوم بهره‌برداران از نفت باکو کنار گذاشته‌اند خواهان توقف کار این کنسرسیوم در آنجا می‌باشد. از طرف دیگر ایران حامی ارمنستان و طرف تجاری اول آن کشور می‌باشد که سوخت، برق و عمده مواد غذایی آنجا توسط ایران تامین می‌شود. ارمنستان با آذربایجان در حال جنگ است و بیست درصد خاک آذربایجان بعد از جنگ قه‌دهاغ توسط ارمنستان اشغال شده است. اقدام نسنجیده جمهوری اسلامی باعث تقویت مواضع افراطیون در جمهوری آذربایجان شده است. آنها دولت را به ضعف و سستی در مقابل ایران متهم می‌کنند و خواستار تسریع پروسه پیوستن آذربایجان به پیمان نظامی ناتو و

همچنین انعقاد قراردادهای نظامی با قدرتهای بزرگ می‌باشند تا جمهوری اسلامی چرتت تهدید و اقدام علیه آذربایجان را نداشته باشد. اگر جمهوری اسلامی این مسائل را در نظر نگذرد، علاوه بر این بقدرت‌رسیدن نیروئی که باتکا قدرتهای فرامنطقه‌ای، دشمنی با جمهوری اسلامی را سیاست رسمی خود اعلام خواهد کرد باز می‌کند. خصومت جمهوری اسلامی با حکومت میانرو برهان‌الدین ربانی در افغانستان زمینه را برای بقدرت رسیدن طالبان بحکمک پاکستان فراهم ساخت و چون تغییری در سیاست‌گذاری‌های خارجی ایجاد نشده است، امکان دارد همان سیاست کوه‌پیمانه در آذربایجان نیز تکرار شود و منطقه را مشتتج نماید.

پرونده رژیم حقوقی دریای خزر پیش از اندازده جیم شده است. گفتگوهای بی‌پایان و بی‌نتیجه نشان می‌دهد که اراده قوی برای حل اختلاف وجود ندارد. جمهوری اسلامی با سرپوش گذاشتن به ضعف‌های خود در گفتگوهای مربوط به نفت خزر می‌کوشد گنگاه شکست مذاکرات را بگردن دیگران بیاورد. در ماه ژوئن معاونان وزرای خارجه کشورهای ساحلی خزر در باکو جمع شده بودند تا شرح مشترکی را برای امضا تهیه بکنند این اجلاس بدون نتیجه پایان یافت و مساله به اجلاس سران این کشورها در ماه اکتبر در ترکمنستان واگذار شد. اصرار آذربایجان برای بهره‌برداران از مناطق مورد اختلاف قیل از امضا توافق‌نامه اقدام ایران به تهدید نظامی نه تنها شکست کامل اجلاس باکو را آشکار می‌سازد بلکه هیچ راه امیدواری به حل مساله در اجلاس روسای جمهور نیز باقی نمی‌گذارد. سفر حیدر علی‌اف به تهران نیز نمی‌تواند حلال مشکلات باشد. اگر رژیم حقوقی دریای خزر با توافق خزرینا (کشورهای ساحلی دریای خزر) تعیین نشود، قبل از همه ضرر آن متوجه ایران و آذربایجان خواهد شد. روسیه نفت خزر را جزو منابع انرژی ذخیره‌ای خود می‌داند و به امید آنکه امکان دارد در آینده دوباره روسیه از آب منطقه برونرفت کند. علقه جدیدی به حل اختلافات و شروع

بهربرداری ندارد. دولت روسیه بعد از واقعه اخیر طرفین را به شکیبایی فرا خوانده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز از پیش‌آمد فوق‌الظاهر نگرانی کرده و گفته است که این عمل ممکن است مشکلات بزرگی در منطقه بدنبال داشته باشد. سایرین نیز که منافع از این منطقه سوق‌الجیشی حساس دارند هر کدام متناسب با طرح‌های خودشان اظهارنظرهایی کرده‌اند و بین‌المللی شدن مساله با اولین حرکت نظامی نشان‌دهنده موقعیت حساس منطقه است، این موضوعگیریها مسئولیت رهبران جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان را دو چندان می‌کند که بکوشند این مساله غامض را با نظر کارشناسان و حقوقدانان بین‌المللی حل بکنند و راه را برای بهره‌برداری نیروهای فرامنطقه‌ای ببندند.

سیاست در ایران همواره آلوده به نفت بوده است و بویژه تاریخ معاصر ایران با مساله نفت شمال‌گیره خورده است. قرارداد قوام - کافتارزاده در بسارد نفت شمال و معامله شوروی‌ها با قوام‌السلطنه راجع به حکومت پیشه‌وری در آذربایجان یکی از موارد مشخص دخالت نفت شمال در سیاست داخلی است. مورد دیگر موضع حزب توده در باره نفت شمال است که تلیفات گسترده‌ای را علیه آن حزب و فعالین حزبی موجب شد و توده‌ای‌ها بعنوان «توده نفتی» مورد انتقاد قرار گرفتند. افکار عمومی در ایران نسبت به نفت شمال حساس است و امکان دارد بخشی از نیروهای حاکم بی‌علاقه نباشند که از این حساسیت افکار عمومی استفاده جتنجی بکنند.

تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد که هرگاه ناراضی‌های عمومی از سیاست‌های حکومت بویژه از عملکرد جناح انحصارگر افزایش یافته و نیز هر موقع که در مبارزات جناحی انحصارگران در موضع ضعف قرار گرفته‌اند، کوشیده‌اند با عمده کردن مسائل خارجی ناراضی‌های داخلی را سرکوب نمایند. همه بیاد داریم که بعد از پیروزی خرامتی در مورد اول ریاست جمهوری و بعد از کشته شدن دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در مزار شریف روحانیون افراطی حکم جهاد صادر می‌کردند و با قدرت‌نمایی‌های نظامی جنگ تبلیغاتی راه انداخته بودند که آن میاهو علیه طالبان آشکارا مصرف داخلی داشت. در حال حاضر نیز بدنبال

شکست انحصارطلبان در انتخابات ریاست جمهوری و در آستانه تشکیل کابینه جدید خاتمی اختلافات با جمهوری آذربایجان عمده می‌شود و روزنامه‌های وابسته به آن جناح بر طبل جنگ می‌کوبند. متأسفانه اصلاح‌طلبان حکومتی در سیاست خارجی دنباله‌رو بنیادگرایان بوده و از طرف دیگر نقش چندانی نه در وزارت خارجه و نه در شورای امنیت ملی ندارند و موضعگیری‌های آنان در بسارد مسایل خاورمیانه حکایت از نداشتن سیاست مستقل در عرصه حیاتی سیاست خارجی دارد. باید دانست که میلیون‌ها آذربایجانی در ایران نمی‌توانند در اختلافات جمهوری اسلامی و آذربایجان بی‌طرف باشند. این نیروی عظیم خواهان حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز و با در نظر گرفتن منافع طرفین است. حرکت ملی در آذربایجان ایران هنوز وارد دعواهای سیاسی نشده است و بیشتر در عرصه فرهنگی و تقویت بنیان‌های هویتی خویش است. اگر اختلافات ادامه یابد این نیروی ملی که با شرکت تمام اقشار و طبقات مردم آذربایجان پیش می‌رود و گردمغانی‌های چند صدزاد نفری همه ساله در قلعه بابک جلوه شکوه‌مند این حرکت ملی است، اجباراً درگیر موضعگیری‌های سیاسی شده و تجزیه خواهد گردید و امکان دارد نیروهای پیشرو آن سرکوب شوند و تضییقات شدیدی علیه روشنفکران و فعالان حرکت ملی آذربایجان از طرف جمهوری اسلامی اعمال گردد. این نگرانی‌ها باعث می‌شود تا بعضی از فعالین حرکت ملی آذربایجان فکر بکنند که مواضع تند و جنگ‌طلبانه جمهوری اسلامی علیه جمهوری آذربایجان ریشه در مسائل داخلی ایران دارد و هدف از این تهدیدها و اتهام‌زدن‌ها مقدمه‌چینی و فراهم کردن زمینه برای سرکوب حرکت ملی آذربایجان در داخل ایران است که خواهان پرسیست شناخته‌شدن فرهنگ و زبان آذربایجان و رفع تبعیضات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نسبت به آذربایجانی‌ها می‌باشد. منافع ملی مردم ایران و مردم جمهوری آذربایجان ایجاب می‌کند که تعیین خطوط مرزی در دریای خزر با توافق طرفین و با استناد به قوانین و عرف بین‌المللی انجام بگیرد و رهبران دو کشور با در نظر گرفتن علایق بی‌شمار تاریخی و فرهنگی دو ملت از ایجاد کدورت و دشمنی بین آنها خودداری نمایند. ☐

بخش‌هایی از قطعنامه پناهندگان شهر وان ترکیه

قطعنامه

دروء بر تمامی انسان‌های آزاد و حق طلب و سلام بر تمامی پناهندگان، ما پناهندگان شهر وان موجی از دریای انسان‌هایی هستیم که پس از سال‌ها مبارزه و مقاومت در برابر رژیم‌های مخوف و آدمکش و ظالم کشورهایمان از حکومت سیاه و ترور وحشت جمهوری اسلامی تا استبداد و حشتناک و ظالمانه بعث عراق یا سلطه خونریز و سفاک اسلامی طالبان به جان آمده و سرانجام مجبور به ترک کشور شدیم و به منظور برخورداری از حمایت انسانی مراجع جهانی به (UNHCR) پناهنده شده‌ایم. ماها و سال‌ها انتظارهای تلخ و دردناک و توأم با فقر و گرسنگی و برهنگی و بیماری پناهندگان و بعد از آن جواب‌های غیرعادلانه و غیرمنصفانه و سرودوی بی‌دلیل، تنها پاسخ (UNHCR) ترکیه به درخواست حمایت انسانی این پناهندگان است. ۲ بار بست نشینیم تححصن نمودیم و عهد دادند و سر دوآندند و ما نیز با حسن ظن و حسن نیت خود رفیقیم اما این بار فریاد ما پرودرت و صدایمان رساتر است. پناهجویان و پناهندگان عزیز ضمن توصیه اکید به نظم و آرامش و رفتاری شایسته همه ایرانیان تمدن ما در اینجا جمع شده‌ایم تا ضمن ابراز همبستگی و یكدلی ضمن ادای احترام به دولت، ملت و پلیس ترکیه ثابت کنیم که ما پناهندگان خواستار احقاق حق مسلم خود وهمه حقوق پامال‌شده‌امان و اعاده آن‌ها از طرف

۱ - به رسمیت شناختن کلیه پناهندگان اعم از ایرانی، افغانی، عراقی و اعزام آن‌ها به کشور امن.

۲ - رعایت اجرای بدون قید و شرط تمامی موارد و قوانین کنوانسیون ۱۹۵۱ - پروتکل ۱۹۶۷ شامل اصول حداقل آئین‌نامه‌ای در دادرسی پناهندگی و کوتاه کردن مدت زمان پاسخ به درخواست‌های پناهندگی در حد استاندارد که حداقل سه ماه می‌باشد، و ارائه دلایل استیفاء و بسته‌شدن پرونده‌ها به صورت کلی و روشن از طرف (UNHCR).

۳ - توجه کاملاً جدی به «لابحه حقوقی» پناهندگان پرونده بسته مطلق که سال‌هاست در اینجا ماندند، قبول و اعزام آن‌ها به کشور امن از طرف (UNHCR).

۴ - قبول حفظ امنیت پناهندگان جلوگیری و مسامحت دپیورت آن‌ها به طور کامل از طرف (UNHCR)

۵ - ایجاد امکان استفاده پناهندگان داوطلب همکاری کامل (UNHCR) برای معرفی به ICMC

۶ - پذیرش مسئولیت عوارض ناشی از سال‌ها و ماه‌ها اقامت در شرایط غیرانسانی کلیه پناهندگان و برخورداری از امکانات مزایای یک زندگی انسانی از قبیل مسکن - بهداشت - تغذیه و تحصیل و سایر امکانات رفاهی و تقبل هزینه‌های سفر و اقامت قانونی از طرف (UNHCR)

۷ - RRF برای کلیه پناهندگانی که قبول شده‌اند و مشخص شدن وضعیت مابقی پناهندگان شمال عراق و اعزام آن‌ها به کشور امن.

۸ - پذیرش کیس ستم جنسی از جمله زنان به عنوان کیس خطر

۹ - پاسخ‌گویی و روشن به این مطالبات و خواسته‌ها از سوی دفتر (UNHCR) وان در کوتاه‌ترین زمان.

تشکل اعتراضی پناهندگان شهر وان - ترکیه گیرندگان: کلیه احزاب - سازمان‌ها - شخصیت‌ها - انجمن‌های مدافع حقوق پناهندگان درخواست حمایت عاجل و فعالانه ☐

قوانین عرفی و زمینی متضمن کرامت و منزلت انسان است

ادامه از صفحه ۳

اجتماعی مردم همچون زخمی کهنه دهان می‌کشاید. مسئولین نظام بجای چاره‌یابی و یافتن راهکارهای لازم برای برون‌رفت از این بلایه اجتماعی، به صدور احکام و قوانین ارتجاعی دست یازیده‌اند و با اعمال و روش وحشیانه به تقابل با شهروندان کشور برخاسته‌اند. از همین رو افکار عمومی بار دیگر از اصلاح‌طلبان پیگیری و نمایندگان رادیکال مجلس شورا انتظار دارد ضمن احترام و باور به استانداردهای بین‌المللی، با ایستادگی به تدوین لوایح و تصویب قوانین کارآمد هست گمارند و از موقعیت و حقوق شهروندان در مقابل تعرض گستاخانه قوه قضائیه حمایت به عمل آورند و نیز با شفافیت آقای خاتمی و دیگر ارگان‌ها را برای تسکین به خواسته‌ها و مطالبات مردمی زیر فشار مداوم قرار دهند و برای قطعیت یافتن این موضوع از حضور و اراده آزاد مردم و نیروهای رادیکال بهره گیرند. این نیروها همچنان می‌توانند راهکارهای عرفی را برای تعدیل جرم و جنایت در جامعه بکار گیرند و در این راه به مهابتی و منشور جهانی حقوق بشر توجه کامل مبعضوف دارند و از دستاوردهای جوامع پیشرفته و توسعه یافته استفاده به عمل آورند.

می‌توان هیات‌های مختلفی را جهت حضور در سبنارها و کنگره‌ها و اجلاس‌های بررسی کاهش ناهنجاری‌ها به کشورهای دارای این دست از تجارب اعزام داشت.

گسترش فضای باز سیاسی و اجتماعی جامعه و اهمیت به پرورش و غنای فرهنگی محیط، از طریق رفع توقیف مطبوعات و مبادله آزاد اخبار و اطلاعات می‌تواند گامی مفید در جهت رشد و آگاهی مردم و نیز تعدیل ناهنجاری‌های موجود در راه خلق جامعه سالم باشد. ایجاد مراکز تربیتی با مربیان کارآزموده و سرمایه‌گذاری در عرصه سیستم آموزشی کشور، ایجاد مراکز تعلیم و آموزش فنی و حرفه‌ای می‌تواند به ارتقاء سطح رفاه اجتماعی و کاهش فقر و دیگر معضلات کشور کمک کند. رشد و تاامین معیشتی مردم و پوشش‌دادن کلیه شهروندان به بیمه‌های درمانی، خود امکان مراجعه به پزشکان و روان‌پزشکان را برای سایر شهروندان سهل‌تر می‌سازد. باتکا به تجارب موفق کشورهای رشد یافته و در حال توسعه و با

جاری در سراسر محاکم قضائی جهان است. اقدامات ضدانسانی و خشونت‌باری که توسط محاکم قضائی جمهوری اسلامی پیش برده می‌شود، قبل از آنکه منجر به رفع ناهنجاری‌ها و کاهش چالش‌های اجتماعی از تخلقات مربوطه شود، بیشتر موجب فضای همدردی و همسراری مردم با فرد محکوم می‌گردد. که از جمله می‌توان به اعتراض و انزجار چند هزار تن از مردم تهران در حین اجرای حکم اعدام اخیر اشاره کرد.

از نگاه آسیب شناسی قوه قضائیه با بکارگیری این نوع مجازات‌های ضدانسانی نه تنها به تبعات زیان‌بار آن نمی‌اندیشد بلکه خود مبلغ فرهنگ خشونت در جامعه گشته است. جدا از آوارگی خانواده‌های محکومین و راندن آنان به صفوف فقر، حکومت به حیثیت و ابروی شهروندان ضریبات زیان‌باری وارد می‌سازد که تاثیر مخرب آن تا سالیان متمادای به روان اجتماعی جامعه باقی می‌ماند.

این قوه، سرز و حدود جرم را در افکار عمومی مخدوش ساخته است و جامعه جوان ما را به مرز تشویش و نگرانی سوق داده و اثرات نامطلوبی بر احساس و روان مردم به جای گذاشته است. قضات این نهاد با اعمال روش‌های ظالمانه خود بدر کین و انتقام را در سطح جامعه پراکنده‌اند.

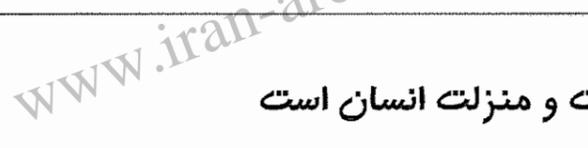
به شلاق‌بستن جوانان در معابر عمومی و اجرای حکم سنگسار و به دار آویختن مجرمان یکی از مرسوم‌ترین اعمالی است که امروزه در کشور ما از سوی قوه قضائیه به مرحله اجرا در می‌آید، مسئولین نظام نسبت به عواقب زیان‌بار این عمل ضدبشری بی‌توجه‌اند. بدون تردید اعمال و بکارگیری این روش وحشیانه اعلام جنگ رسمی و علنی علیه شهروندان کشور است!

کنوانسیون‌ها و مواهات‌نامه‌های بین‌المللی توسط دادگاهها و کمیسیون‌های حقوقی جهانی می‌توانند قابل تعقیب و پیگرد قرار گیرند. زیرا که اجرای این احکام با قوانین جوامع امروزه هیچگونه تطابق و سنخیتی ندارد و تنها منجر به پارس و ناامیدی هرچه بیشتر از نیروهای اصلاح‌طلب دولتی می‌شود. به این دلیل ساده که این نوع عمل، تنگ حرمت انسانی و توهین و تجاوز به کرامت و حقوق بشر است.

اگر اقدام محافظه کاران در اجرای این نوع قوانین به قصد زهر چشم گرفتن از جوانان صورت می‌گیرد و بیشتر نیز دارای بار سیاسی است، چرا اصلاح‌طلبان با متضمن اقدامات و تصمیمات کفری محافظه کاران همسراری می‌ورزند.

ایا اصلاح‌طلبان آگاه نیستند که این نوع مجازات‌ها بازدهی موفرتی در جامعه ندارد، وجدان عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و به تبع آن افکار عمومی را به تبقیح این عمل و می‌دارد و به هیچ‌عنوان نیز تأثیری روی افرادی که مورد کفر قرار می‌گیرند نمی‌گذارد. از سوی دیگر این عمل وحشیانه که عین شکنجه معنا می‌دهد، جدا از تأثیرات مخرب روحی و روانی آن، چشم‌انداز انتقام‌جویانه‌ای را در ذهن محکوم و جامعه متبادر می‌سازد و عواقب ناامیدکننده زیست در این زاد و بوم را به دنبال خواهد آورد. جوانانی که چشم‌انداز روشنی در زندگی آینده خویش ندارند، چگونه با اجرای حد اسلامی می‌توان آنان را به مسیر اخلاقی و اجتماسی سالم هدایت کرد و امید به زندگی پرپار را درون آنان تقویت ساخت.

صحت از آن نیست که بدون رسیدگی به جرائم، متهمین را رها کرد بلکه صحبت از آن است که مرجعی صلاحیت‌دار با پوشش قانونی ضمن رعایت کلیه حقوق عرفی متهم به وضعیت وی رسیدگی صورت گیرد. قانون نیز موظف است تمام توان خود را در حفظ شان و حیثیت متهم بکار گیرد و بدون اعمال روش خشونت‌بار «تنبیه بدنی» و برخورداری وی از یک حریم قضائی امن، توسط قاضی به وی تفهیم اتهام شود. و پس از اثبات جرم احتمالی، رای صادره را با کامل احترام و رعایت حقوق اعلام نماید و محکومیت یا جریمه نقدی را برای مجرم در نظر گیرد، سپری ساختن این منوال امری معمول و



پرداخت وثیقه و کفالت، آزاد می‌شدند. جز عده معدودی که بعنوان تنبیه از بند به قرنطینه انتقال می‌یافتند، سایرین در حالت پلاکلیفی بودند، یعنی حکمی نداشتند و محاکمه هم نشده بودند. به همین دلیل، از آنجا، از استحام، نظافت و بهداشت خبری نبود. به هر زندانی دو تا پتوی کثیف و شمش زده، بعنوان رختخواب می‌دادند. تازه اگر جانی برای خوابیدن یافت می‌شد. زیرا، باتوجه به کثرت زندانیان اغلب جای کافی برای دراز کشیدن و خوابیدن گیر نمی‌آمد. در بهترین حالت، شاید به هر نفر بیش از دو وجب جا می‌رسید. در چنین محیطی، دراز کشیدن نعمتی بود لوکس و غلت‌زدن رفتنی پر درسر، که اغلب زندانیان به حکم اجبار از خیرش می‌گذشتند. علاوه ناله و فغان معتادینی که از خماری و ترسیدن مواد مخدر به بدنشان دچار انقباض و درد شدید عضلات می‌شدند و هجوم گرزدهای بی‌باک و گرسنه‌ای که به قصد چپاول صبحانه زندانیان، در تمام طول شب در تک و تاب بودند، خواب شبانه را به عنذابی الیم تبدیل می‌کرد و اغلب زندانیان ترجیح می‌دادند، بیدار بمانند و کشیک بدهند و در طول روز، پس از صرف صبحانه و خلوت شدن نسبی قرنطینه، در غیاب گرزدها می‌خوابیدند!

۴- بند سیاسی

زندانی سیاسی تازه‌وارد، باتوجه به سوابقتش در بازداشتگاه، مورد ارزیابی دادیاران زندان قرار می‌گرفت. بر همین اساس، در باره محل و بندی که باید برده شود و چگونگی برخورد با او، تصمیم‌گیری می‌شد. طبق روال، زندانی توسط مأمورین شهربانی به بخش سیاسی انتقال می‌یافت و بیدار بمانند تا تعیین می‌شد. از اینجا به بعد، توابعین بودند که بر اساس تصمیم و دستورالعمل دادیاران، با زندانی رفتار می‌کردند. در واقع زندانی در اختیار توابعین قرار می‌گرفت و چنین وانمود می‌شد که آنان، دستشان در انجام هرگونه اقدامی بر علیه زندانی کاملاً باز است. احساس عدم امنیت در بند، نتیجه اجتناب‌ناپذیر چنین شرایطی بود و کاملاً عموماً داشت. و خصوصاً در مورد زندانیانی که با معیارهای رایج زندان، غیرتواب و ضدانقلاب محسوب می‌شدند، زندانیان افزایش می‌یافت. مشاهده ضرب و شتم زندانیان به بهانه‌های کوچکانه، توسط توابعین، کافی بود تا حتی در قوی‌ترین افراد هم احساس ناامنی و اضطراب بوجود آید و افراد ضعیف‌تر نیز به عدم تعادل روحی و اضطراب شدید مبتلا گردند. این شرایط در طولانی مدت علاوه بر ایجاد بیماری‌های روانی - تنی مثل زخم معده، باعث بروز ناهنجاری‌های رفتاری غیرقابل کنترل نیز می‌شد که اغلب یا جدی گرفته نمی‌شد و یا خیلی دیر و زمانی که کار از کار گذشته بود برای معالجه افراد مبتلا اقدام می‌گردید. بدین ترتیب وجود عده‌ای بیمار روانی با رفتارهای عجیب و غریب، گاه رام و ترحم‌انگیز و زمانی مهاجم و پرخاشجو، امری عادی محسوب می‌شد و جو ناامنی و اضطراب را در بندگان سیاسی تشدید و غیرقابل تحمل‌تر می‌کرد.

بند‌های سیاسی تقسیمات خاصی داشت و هر دسته از زندانیان را بر اساس قضاوتی که توابعین و دادیاران در باره آنان داشتند، در بخش‌های مجزا قرار می‌دادند. این تقسیمات و دسته‌بندی‌ها، معیار و ملاک روشنی نداشت و جابجایی از دسته‌ای به دسته‌ای دیگر و از بندی به بندی دیگر الزاماً، ارتباطی با رفتار زندانی نداشت. می‌توان گفت، با زندانیان همچون مسوودات آزمایشگاهی رفتار می‌کردند. تست کردن رفتار زندانیان در شرایط و محیط‌های مختلف، معمولاً در سطح کل زندان و با تغییرات کلی در تقسیم‌بندی‌ها، انجام می‌شد. در کنار این تغییرات، جابجایی موردی نیز در طول سال رایج بود و افراد را باتوجه به گزارش‌هایی که از وضعیت روحی آنان، توسط توابعین داده می‌شد و تلفیق این گزارشات با اطلاعاتی که در روزهای ملاقات از مسائل و مشکلات خانوادگی شخص بدست می‌آمد، جابجا می‌کردند. جابجایی‌های موردی سمت و سوی مشخصی نداشت. گاه به زندانی امتیازاتی داده می‌شد و گاه تحت فشار و محدودیت قرار می‌گرفت. گاه توابی را برای تحت فشار بیشتر قرار دادن به بند غیرتواب‌ها می‌بردند و گاه برعکس، زندانی غیرتوابی را به بند توابین درجه یک و پرخاشگر منتقل می‌کردند. در یک کلام می‌توان گفت، هدف زندانبان، بطور کلی، تباه‌سازی و تفاله کردن شخصیت زندانی سیاسی بود. این تخریب هم، حد و مرزی نداشت. از نظر آنان، زندانی سیاسی، چه تواب و چه غیرتواب، دشمن

اوچکا، آمریکا و اروپا

ارتش آزادی‌بخش ملی (اوچکا) که از چریک‌هایی از آلبانیایی‌های مقدونیه، کوسوو و کشور آلبانی تشکیل شده، عملیات خود علیه دولت مرکزی مقدونیه را زمانی آغاز کرد که در پشت حذف میلوسویچ از صحنه سیاسی یوگوسلاوی وضعیت در کوسوو با اینامات بیشتری مواجه شد و از نظر اوچکا پشتیبانی غرب از استقلال قطعی کوسوو با شک و تردیدهایی همراه گشت. به عقیده بسیاری از ناظران ناامیدی اوچکا از بروز چنین وضعیتی آن را بر آن داشت که بر بستری نسبتاً آماده در مقدونیه، جبهه جدیدی بگشاید و شانس ایجاد منطقه آلبانیایی‌نشین مستطلی فراتر از مرزهای کوسوو را بیازماید. بسیاری از محافل سیاسی در غرب برآنند که ضعف نیروی ویژه ناتو (KFOR) در کوسوو در انجام یکی از اصلی‌ترین وظایف خود، یعنی خلع سلاح اوچکا، میدان را برای مانور و حرکات خودسرانه این نیرو در ایجاد بحران‌های جدید منطقه گشوده است و بروز جنگ در مقدونیه عمدتاً باید به حساب ناتوایی همین نیرو گذاشته شود. گزارش بسیاری از جراید معتبر غرب حاکی از آن است که هم‌اینک کوسوو به خاطر ضعف KFOR به یکی از مناطق اصلی قاچاق اسلحه، کالا و خرید و فروش زنان بدل شده و درآمدهای حاصله از این تبادلات رقم عده‌ای را در تامين هزینه‌های اوچکا بازی می‌کند. این میان اما در پایتخت‌های اروپایی اینک سخن بر سر آن است که موقعیت اوچکا، بی‌سر و سامانی در کوسوو و بروز جنگ در مقدونیه بیش از آن که به ناتوانی KFOR مرتبط باشد به‌نخاستن آن ارتباط دارد و این نخاستن هم

زندانی سیاسی از هیچ حقی برخوردار نبود، دائم به او یادآور می‌شدند که از نظر شرعی خونش مسباح است. او نباید می‌پذیرفت گناهکار، مجرم و ضد انقلاب است. توبه کند و توبه، بعد از پذیرش گناه و ابراء توبه و ندامت شروع بدبختی بود. چون زندانی تواب مجبور بود، برای چیران گناهان گذشته، با آدم فروشی و اذیت و آزار سایر زندانیان، ثابت کند که واقعا پشیمان و متنبه شده است. یکی از روش‌های آماده‌کردن زندانیان برای ابراء ندامت و پذیرش گناهان ناکردن و انداختن آنان در سراسیمه سقوط شخصیتی و اخلاقی، اصرار بر این بود که زندانی، توبه تاکتیکی کند. پیشنهاد توبه تاکتیکی، علاوه بر اینکه به شکل پیچیده‌ای و با کمک افراد خانواده زندانی و توابعین، به زندانی تلقین می‌شد، گاه خیلی صریح و در بازجوئی‌ها و گفتگوهای در ظاهر خصوصی و از سر خیرخواهی!! توسط دادیاران زندان و بازجویان به زندانی پیشنهاد می‌شد. در میان شکنجه‌گران و مقامات زندان، این اعتقاد رایج بود: «کسی را که الف را بگوید، به راحتی می‌توان تا ی برد. مهم راضی کردن زندانی به گفتن الف است.» الف یعنی اینکه زندانی بپذیرد گناهکار است و پشیمان و رساندن او تا ی یعنی تباهی کامل شخصیت زندانی و آلوده کردنش به خیانت، آدم فروشی، مردم آزاری و جنایت.

با گذشته زمان، شیوه برخورد با زندانیان نیز تغییر می‌کرد. شاید بتوان گفت، اوج اعمال فشار به منظور تواب‌سازی، سال‌های ۶۲ و ۶۳ بود. چون با اقل جنبش در سطح جامعه، زندانیان، که تجربه کافی کسب کرده بودند، می‌توانستند، با فراع بال به پیاده‌کردن برنامه‌های خود، در زندان‌های کشور بپردازند.

پدیده تواب‌سازی که با توبه‌های تاکتیکی در سال‌های ۶۰ و ۶۱ آغاز شده بود، در سال ۶۲ کاملاً ثمر داد و زندان‌ها بطور کلی توسط توابعین اداره می‌شد. اینان سعی می‌کردند، سایر زندانیان را ناامید از مقاومت و آماده تسلیم در برابر خواسته‌های نامشروع و غیرانسانی زندانبان کنند و توابعین که خودشان به هر حال زندانی بودند، حالات روحی - روانی زندانیان را درک می‌کردند، نقاط ضعف افراد را بهتر می‌شناختند و در مجموع چون خودشان در تباهی غرق شده بودند، ترجیح می‌دادند که دیگران را نیز آلوده کنند و با این کار یعنی گسترش توابیت، از قبح آن و عذاب وجدان ناشی از آن بکاهند و رضائی یابند.

با این حال، در سال‌های ۶۲ و ۶۳ علیرغم تشدید فشار برای تواب‌سازی کم‌کم وضع تغییر کرد. زندانیان با شرایط زندان خو گرفتند و راه حفظ تعادل خویش را پیدا کردند. هر زندانی، با توجه به خلق و خو، منش و شخصیتش، راهی یافت که خودش را از شر تباهی و پستی همکاری با مقامات زندان برهاند. با گذشته زمان موج تواب‌شدن نه تنها فروکش کرد، بلکه برخلاف گذشته و با شتابی فزاینده جهت عکس به خود گرفت. یعنی گروه گروه زندانیان تواب موضوعی برخلاف انتظار زندانیان می‌گرفتند. در سال ۶۳ بسیاری از

با برخی محاسبات استراتژیک و تمایلات دولت آمریکا گره می‌خورد. امروز در نشریات غرب گزارش‌ها و اخبار بسیاری می‌توان دید که از نقش عمده دولت واشنگتن در حمایت‌های مالی، تعلیماتی و لجستیکی برای اوچکا در آستانه جنگ کوسوو حکایت دارند. این حمایت‌ها هم اینک نیز به نوشته نشریات مزبور در راستای تحقق استراتژی آمریکا ادامه دارد. روزنامه‌های هرالد تریبون و مجله تایمز در شماره‌های اواخر ژوئن خود گزارش‌های مفصلي از حضور نظامیان آمریکایی در صفوف اوچکا برای تعلیم افراد آن و نیز ارتباط تنگاتنگی در بران این نیرو با دیپلمات‌ها و مقامات نظامی آمریکا منتشر کردند. این گزارش‌ها با اخبار تأیید شده‌ای که از سهم عمده سلاح‌های آمریکایی در تجهیزات نظامی اوچکا منتشر شده، تکمیل تر شده‌اند. گزارشی که مجله آلمانی اشپیگل در شماره ۳۰ جولای خود منتشر کرد نیز ابعاد دیگری از نحوه دخالت آمریکا در حمایت از اوچکا را آشکار نمود. به نوشته اشپیگل اوچکا در درگیری‌های خود با نیروهای دولت مرکزی مقدونیه از تجهیزات مخابراتی و ارتباطاتی نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه استفاده می‌کند. اشپیگل در گزارش خود به گزارش‌های سازمان‌های جاسوسی اروپایی در مورد نحوه همکاری آمریکا با اوچکا استناد کرده و یادآور می‌شود که در پایتخت‌های عمده اروپا خشم و نگرانی از برخورد دوگانه آمریکا نسبت به بحران مقدونیه رو به افزایش است. در باره استراتژی و انگیزه‌های آمریکا در این بازی دوگانه یعنی حمایت از برقراری آرامش و دستیابی به توافق در مقدونیه از یک سو و تسلیح و همکاری تنگاتنگ با اوچکا از

کار غیرمشکل است یعنی کار مشکل وجود ندارد و خیال می‌کنند که این مساله به نفع آنهاست. هیچ سرمایه‌دار منفردی حاضر نیست به کارگزارش امتیاز بدهد. اما اگر اینها متفکرین داشتند که آینده سرمایه‌داران ایران را در نظر می‌گرفتند، اصولاً نباید با سندیکاها مخالفت می‌کردند. عین همان کاری که در غرب می‌بینیم، نکته مهم تر دیگر که هم در زمان شاه شاهد آن بودیم و هم الان، این است که «وزارت کار» خودش را جایگزین مبارزات کارگران می‌کند. به این صورت که سر عید که می‌شود یک اضافه دستمزدی را برای آنها در نظر می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که خود کارگران به مسائل‌شان برسند و مطالبات‌شان را بخواهند و بدانند که خودشان بساید حقیقت‌شان را بگیرند نه کس دیگری. دخالت‌های این چنینی می‌کنند و خودشان را می‌خواهند جایگزین کارگران بکنند و به همین علت هم سندیکاها پا نمی‌گیرند. در واقع، اجازه رشد به سندیکا نمی‌دهند. به محض اینکه شخصی می‌آید تا کار سندیکایی بکند بلافاصله هم از طرف مقامات، سوال پیچ می‌شود که چه انگیزه‌ای دارد و هم از طرف کارفرماها. حکومت‌ها و سرمایه‌دارها در ایران هیچ وقت نیروی کمکی برای شکل‌گیری و گسترش سندیکاها نبودند.

● ضرورت شکل‌گیری سندیکاهاى مستقل کارگران را چگونه ارزیابى مى‌کنند؟

● به نظر من، ضرورت دارد که امر سندیکا از امر فعالیت سیاسی جدا بشود، و کار زندانیان سیاسی کارون که خود را اسماً تواب می‌دانستند، حاضر به هیچگونه همکاری با مقامات زندان در اذیت و آزار سایرین و حتی شرکت در مراسم مختلف دعا و نماز نبودند. این وضع زندانبان را عملاً سر درگم کرده بود. تشدید فشار، جابجایی‌های مختلف و اعمال محدودیت‌های بیگانه در مورد هواخوری، توالت و حمام، هیچکدام نتوانست تغییر جهت در جریان تواب‌شدن را متوقف کند. زندانیان به وضوح مشاهده می‌کرد که حتی یک نفر را هم نتوانسته به حقانیت نظام قانع کند و بتدریج این واقعیت را پذیرفت که ادامه فشار با گذشت زمان، تاثیر خودش را از دست خواهد داد. زندانی با آن خو می‌گیرد و راه مقابله و سازگاری با آن را پیدا خواهد کرد. در پایان سال ۶۳، با وجود اعمال فشار زیاد، نتیجه‌ای برای زندانبان حاصل نشد و بتدریج پذیرفت که هر زندانی بعد از تغییرات

سوی دیگر ارزیابی‌های متفاوتی ارائه می‌شود. عمده‌ترین این ارزیابی‌ها، منافع آمریکا در موزائیک‌ترکردن جغرافیای سیاسی منطقه و ایجاد یک آلبانی بزرگ را عامل عمده سیاست کنونی واشنگتن در منطقه می‌شناسد. بر اساس همین ارزیابی ایجاد دولت‌های تک قومی و به ویژه یکی کشور نسبتاً بزرگ که تنها آلبانی‌ها را در برگیرد سر پل محکمی برای حضور آمریکا در منطقه خواهد بود. بدین نسیب آمریکا به اسلاوا و مناسبات تاریخی آنجا با روسیه و نیز داشتن متحدانی استراتژیک در قلب یک رقیب رو به رشد هم چون اتحادیه اروپا نیز می‌تواند تعیین‌گر انگیزه‌های آمریکا در پیشبرد سیاست‌های یاد شده باشد. قدرت‌گیری دم‌افزون اتحادیه اروپا در عرصه سیاسی و اقتصادی جهان و گسترش آتی مرزهای آن و نیز جدی‌تر شدن این اتحادیه در ایجاد نیروی واکنش سریعی مستقل از ناتو که اروپا را برای مهار بحران‌ها در حوزه جغرافیایی خود و فراتر از آن، از کمک و مداخله آمریکا بی‌نیاز کند نیز طبعاً در واشنگتن نگرانی‌ها را در باره آینده حضور آمریکا در اروپا دامن‌زده است و می‌توان تصور نمود که تعیین و تبیین استراتژی آمریکا در قبال بالکان بی‌ارتباط با این نگرانی‌ها هم نبوده است.

واقعیت این است که به رغم عادی‌شدن مناسبات یوگوسلاوی با غرب و به ویژه آمریکا، کمتر کسی الحاق مجدد و کامل کوسوو به این کشور را پیش‌بینی می‌کند. به عقیده بسیاری از ناظران اروپایی انتخابات نوامبر آتی در کوسوو جدایی کامل این منطقه از یوگوسلاوی را رقم خواهد زد. اما کوسوو تنها زمانی می‌تواند برای آمریکا اهمیت استراتژیک بیابد که با پیوستن بخش آلبانیایی‌نشین مقدونیه مرزهای گسترده‌تر پیدا کند و فراتر از آن با کشور آلبانی به یک حوزه سیاسی - جغرافیایی مشترک بدل شود. ضریب تحقق این گزینه و عواقب آن بر کل جغرافیای سیاسی منطقه تابعی از موافقت‌ها و مخالفت‌های کشورهای اروپایی و چگونگی برخورد کشورهای بالکان با آن خواهد بود.

در این میان مذاکراتی که در خود مقدونیه میان نمایندگان اسلاو و آلبانیایی این کشور جریان دارد به پیشرفت‌هایی در حصول توافقات دست یافته است. بر اساس این توافقات آلبانیایی به دومین زبان رسمی کشور بدل می‌شود و در مناطقی که آلبانیایی‌ها ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند در مدارس و دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن آلبانیایی‌ها مجازند که در ادارات و موسسات دولتی و نیز پارلمان مقدونیه به زبان آلبانی سخن بگویند. اما زبان رسمی در اجلاس‌های دولت و در عرصه سیاست خارجی کماکان زبان مقدونی خواهد بود. سهم آلبانیایی‌ها در ترکیب ارتش و نیروهای انتظامی نیز با سهم آنها در کل جمعیت مقدونیه متناسب خواهد شد. آلبانیایی‌ها این تقاضا را نیز داشته‌اند که نیروی انتظامی در مناطق محل سکونت آنها باید به لحاظ رهبری و پرسنل برگزیده و تابع فرمانداری‌های محلی باشد. تحقق این خواست اما از آنجا که از نظر رهبران اسلاو مقدونیه می‌تواند به شکل‌گیری نیروهای نظامی مستقل بیناجامه و زمینه‌های بیشتری برای جدایی طلبی فراهم آورد، مورد موافقت واقع نشد و از این رو نیروی انتظامی در وجه اصلی کماکان زیر مجموعه وزارت کشور باقی خواهد ماند.

توافقات یادشده اسلاوا و آلبانیایی‌های مقدونیه با حضور نمایندگان آمریکا و اتحادیه اروپا به آن دست یافتند، قرار است که رسماً به امضای طرفین منقشه برسد. اجرای این توافق با خلع سلاح هم‌زمان اوچکا توسط نیروهای اعزامی ناتو مشروط شده است. ☐

این مطلب اندکی کوتاه شده است

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سرمدبیر

بهوروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهبزاد کریمی

علی مختاری

پایان قسمت اول

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک،
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک،
یک ساله ۱۰۲ مارک
یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس: Postfach 260268
50515 Köln
Germany

I.G.e.v آدرس: 22 44 20 32
37 05 01 98
Stadtsparkasse Köln

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۰ - ۲۲ آگوست ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۶۳
KAR - No. 263 Wednesday 22. Aug. 2001
G 21170 D

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name:
Address:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست بفرستید!

اشاره: هفته گذشته در پایتخت مقدونیه موافقتنامه‌ای که تنظیم کرد حقوق و مناسبات اکثریت اسلاو و اقلیت آلبانیایی بود، به امضا رسید. متعاقب آن پیش‌فراوان به منطقه اعزام نا راه را برای ورود ۳۵۰۰ نفر پرسنل ناو هموار کنند، قرار است نیروی نظامی ناو برای مدت ۳۰ روز بر خلع سلاح اوچکا نظارت کند.

مقدونیه از اسکندر تا اوچکا

نگاهی به جنبه‌های بحران و جنگ جاری در مقدونیه

به نقل از سایت ایران امروز

سعید شروینی

iran-emrooz.de



بیشتر اولان ناو امنیت ورود نیروهای خودی را به منطقه درگیری نایب می‌کند

مقدونیه گرچه در جریان جنگ دو سال پیش ناتو علیه یوگوسلاوی، به سبب سرآزیر شدن آوارگان کوسوو به آن کشور از خیرسازترین نقاط جهان بود. لیکن از زمان سال پیش، یعنی از زمانی که خود درگیر بحران و جنگ داخلی گردید، روزی نیست که نام این کشور در رسانه‌های گروهمی جهان بی‌اشاره بماند و از نبردهای مسلحانه یا پیشرفت و سکون در مذاکرات صلح میان طرف‌های درگیر خبری از سوی خبرگزاری‌ها مخابره نشود. تنها بهمن‌ماه سال پیش که هنوز «ارتش آزادی‌بخش ملی» (اوچکا) به نمایندگی از اقلیت آلبانیایی مقدونیه علیه دولت مرکزی این کشور وارد جنگ نشده بود، در بسیاری از محافل سیاسی و آکادمیک جهان از مقدونیه به عنوان یکی از نمونه‌های موفق همزیستی اقوام در چارچوب یک کشور واحد یاد می‌شد و کمترین بروز یک بحران قهرآمیز قومی را در آنجا محتمل می‌شمارد. اما آغاز درگیری‌ها در این کشور برای بسیاری از ناظران حاوی این پیام بود که شرایط سیاسی و اجتماعی هر جامعه می‌تواند تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی به سرعت متحول گردد و معضلاتی که کم‌اهمیت به نظر می‌رسیدند، موجب بحرانی عظیم و خشونت‌بار شوند.

مقدونیه‌ای که بود، مقدونیه‌ای که هست
مقدونیه به لحاظ تاریخی نام منطقه نسبتاً وسیعی در بالکان است که در سده چهارم پیش از میلاد قلب امپراتوری بزرگی بود که اسکندر بران حکومت می‌راند و دامنه آن قسماً تا بخش‌هایی از هند امروزی نیز کشیده شد. از گذر گسترش همین امپراتوری بود که فرهنگ و زبان یونانی به آسیا نیز نفوذ کرد و از درآمیختن آن با عناصری از فرهنگ شرقی، فرهنگ گسترزده هلنی پدید آمد. عمر امپراتوری اسکندر اما دیری نپایید و مقدونیه هم پس از آن سرنوشته متحوالی را از سرگذراند، به گونه‌ای که بعدتر ایالتی از امپراتوری روم شد و در سده هشتم میلادی به تصرف بلغارها درآمد. ۵ قرن بعدتر نوبت به ترکان عثمانی رسید تا مقدونیه را به تسلط خود درآوردند. برنتابیدند و در پی درگیری‌های متوالی که از سوی روسیه حمایت می‌شد، توانستند در سال ۱۸۷۸ مقدونیه را به زیر حاکمیت خود درآوردند. اما

اختلافات ایران با جمهوری آذربایجان

ماشالله رزمی برگرفته از سایت ایران خبر iran-chabar.de

گذشته دفاع می‌کردند ولی آذربایجان و ترکمنستان و کازاخستان خواستار تقسیم دریای خزر بین پنج کشور حوزه خزر بودند. در سال ۱۹۹۸ روسیه با آذربایجان و کازاخستان برای بهره‌برداری از بستر دریا قراردادهای دو جانبه امضا کرد و ایران در موضع خود تنها ماند و خواستار بیست مایل بعنوان آبهای ساحلی و دو بیست مایل بعنوان حوزه بهره‌برداری اختصاصی شد. در ضمن در سال ۱۹۹۵ یکصد سی و پنج کشور جهان کنوانسیون را امضا کرده‌اند که براساس آن دوازده مایل از آب دریاهای آزاد جزو آبهای ساحلی کشورهای کناره‌دار می‌شود، دریا محسوب می‌شود و دو بیست مایل از دریا نیز حوزه بهره‌برداری اختصاصی هر کشور می‌باشد. این قانون بین‌المللی در مورد دریای خزر قابل اجرا نیست، زیرا عرض دریای خزر کم می‌باشد و حوزه بهره‌برداری ایران، آذربایجان و ترکمنستان با هم تداخل می‌کند، بدین جهت باید قرارداد مشخصی با توافق کشورهای ساحلی خزر امضا شود تا وضعیت حقوقی آن تعیین شود. در حال حاضر ایران دوازده مایل از دریا را بعنوان آبهای ساحلی خود و دو بیست مایل دیگر را



بر عکس سایر کشورهای ساحلی که نتوانسته‌اند قرارداد عمده‌ای با کمپانی‌های بزرگ نفتی امضا کنند، آذربایجان تقریباً با همه غولهای نفتی وارد معامله شده است. بعضی از مفسران بین‌المللی مساله انتقال نفت حوزه دریای خزر از طریق خط لوله باکو - جیپهان را علت اصلی اقدام نظامی جمهوری اسلامی می‌دانند. طی ده سال گذشته سر انتقال نفت حوزه خزر بحث و جدل وجود داشته است. ایران برای عبور لوله‌های نفت و گاز قفقاز و آسیای میانه کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین راه بوده و بویژه اینکه نیاز به ایجاد خط لوله ادامه در صفحه ۱۰

میلیون‌ها آذربایجانی در ایران نمی‌توانند در اختلافات جمهوری اسلامی و آذربایجان بی‌طرف باشند. این نیروی عظیم خواهان حل اختلافات از راهبهای مسالمت‌آمیز و با در نظر گرفتن منافع طرفین است

با اخطار یک ناو جنگی جمهوری اسلامی به دو کشتی حفاری جمهوری آذربایجان در دریای خزر اختلافات دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. که بخشی از آن مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر و بهره‌برداری از نفت و گاز آن می‌باشد. باید دانست که اختلافات جمهوری اسلامی با جمهوری آذربایجان قبل از اینکه دعوائی ارضی و مرزی باشد، بیشتر سیاسی و ایدئولوژیک است. سیاست‌های خارجی آنها در تقابل با یکدیگر می‌باشد. جمهوری آذربایجان بعد از استقلال، برای قطع وابستگی‌هایش به روسیه سعی کرده است روابط نزدیکی با دشمنان سنتی روسیه یعنی آمریکا، ترکیه و اسرائیل برقرار سازد و به مسائل بین‌المللی با آنان حسود و هم‌نظر باشد. برعکس جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را در راستای مبارزه با آمریکا و اسرائیل تنظیم کرده است و در سالیان اخیر بیش از هر کشور دیگری بویژه در عرصه نظامی با روسیه هم‌پیمان شده است. جنبه ایدئولوژیک اختلاف نیز به اسلام و ناسیونالیسم بر می‌گردد. ایران و آذربایجان تنها کشورهای شیعه در دنیا می‌باشند، ولی برداشت آنها از مذهب متفاوت است، بدینجهت جمهوری اسلامی همواره سعی کرده‌است نوعی از اسلام سیاسی و بنیادگرایی را در آذربایجان تقویت نماید و متقابلاً نیروهایی در جمهوری آذربایجان وجود دارند که مایلند نوعی از ناسیونالیسم آذربایجانی را در ایران رشد بدهند.

این اختلافات سیاسی، ایدئولوژیک اکنون با مساله نفت حوزه خزر گره خورده و روابط دو کشور را تیره ساخته است. یازده سال از انحلال اتحاد شوروی می‌گذرد، ولی هنوز وضعیت حقوقی دریای خزر مشخص نشده است. در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و اتحاد شوروی قراردادهایی برای بهره‌برداری مشاع از دریای خزر امضا شده بود و اگر اختلافی هم پیش می‌آمد طرفین بسامح حل می‌کردند، هرچند که بهره‌بردار اصلی اتحاد شوروی سابق بود. بعد از انحلال اتحاد شوروی بر سر بهره‌برداری از ذخایر دریای خزر بین پنج کشور ساحلی اختلاف بوجود آمد. ایران و روسیه از قراردادهای

تاریخی مقدونی‌ها میر تانید نهاد. شاید همین ویژگی و نیز سهم اندک صرب‌ها (۲۱ درصد) در ترکیب جمعیت مقدونیه بود که استقلال این کشور از مجموعه یوگوسلاوی در سال ۱۹۹۱ را بدون چالش و بروز خونریزی متحقق ساخت. این استقلال اما در عرصه جهانی سریعاً مهتر تانید نخورد، چرا که یونان به خاطر بیم از ادعای احتمالی رهبران اسکوپییه بر بخش مقدونی خود، حاضر نبود جمهوری آنها را با نام «جمهوری مقدونیه» به رسمیت بشناسد. سرانجام در پی مذاکراتی دو ساله رای سازمان ملل بر آن قرار گرفت که کشور مقدونی‌ها را به خاطر رعایت نگرانی‌های یونان با نام «جمهوری مقدونیه یوگوسلاوی پیشین» به رسمیت بشناسد و هنوز هم در محافل و جامع رسمی از همین نام استفاده می‌شود.

چالش‌ها و کاستی‌ها در مناسبات اکثریت و اقلیت
ظرف ۱۰ ساله که از استقلال مقدونی می‌گذرد، مناسبات میان اکثریت اسلاو و اقلیت آلبانیایی تبار که ۲۳ درصد جمعیت دو میلیونی این کشور را تشکیل می‌دهند، گرچه از کینه و نفرت عمیق میرا بود، اما از تبعیض و عدم رعایت حقوق آلبانیایی‌ها هم عاری نبوده است. آلبانیایی‌ها با دو حزب عمده خود به ویژه در سال‌های اخیر در ساختار سیاسی مقدونیه شریک و دخیل بوده‌اند و از سال ۱۹۸۸ نیز در ائتلاف دولتی شرکت دارند. با این همه قانون اساسی مقدونیه این کشور را زیستگاه مردم مقدونی می‌شناسد و آلبانیایی‌ها معتقدند که این فرمول‌بندی وجود و حقوق آنها به عنوان یکی از اجزای با اهمیت ملت مقدونیه را سکوت می‌گذارد. علاوه بر آن ارجحیت بخشیدن به مسیحیت ارتدکس در قانون اساسی هم با موافقت آلبانیایی‌های مسلمان هم‌راه نیست و حمایت تبعیض‌آمیز دولت از فرهنگ اسلاو که مانع جدی بر سر